۱۴۰۲/۰۷/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۷۷

شماره پرونده: ۵۷۷-۹۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- در صورت طرح دعوای اعسار و صدور رأی بر بطلان دعوا و قطعیت آن در دادگاه تجدیدنظر و تقدیم مجدد دادخواست اعسار و نیز در دعوای تعدیل تقسیط که مجدداً مطرح شده است، آیا شعبه مجاز به رسیدگی است و یا آنکه از مصادیق امتناع از رسیدگی است؟

۲- در مواردی که خواهان دعوای خود را کمتر از بیست میلیون تومان تقویم نموده و شورای حل اختلاف رأی در ماهیت صادر کرده است؛ آیا خواهان می‌تواند همین دعوا را با بیش از نصاب یادشده مطرح کند؟ آیا از موارد اعتبار امر مختوم‌به است و میزان تقویم خواسته مؤثر نیست؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از آن‌که امتناع از رسیدگی و مقررات مربوط به آن ناظر بر دادرس است و نه شعبه رسیدگی‌کننده و نیز لحاظ آن‌که مقررات مربوط به صلاحیت محاکم نیز ناظر به دادگاه است و نه شعبه دادگاه، چنانچه مقصود از استعلام اعتبار امر مختوم در فرض سؤال می‌باشد، از آنجایی که اعسار از امور حادث است و ممکن است در زمانی وجود داشته باشد و در زمان بعد زایل شود، از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی‌باشد؛ اضافه می‌گردد از آنجایی که رسیدگی به دعوای مجدد اعسار و نیز تعدیل اقساط موضوع مطروحه در پرونده جدید با موضوعی که سابقاً رسیدگی شده است به لحاظ تغییر زمان و نیز شرایط خواهان متفاوت می‌باشد، جریان موارد رد دادرس نیز منتفی است.

۲- هرگاه معلوم شود مرجع صالح قضایی (شورای حل اختلاف) قبلاً به دعوا رسیدگی و حکم صادر کرده است، در صورت فراهم بودن دیگر شرایط قانونی، موضوع مشمول اعتبار امر مختومه است و خواهان نمی‌تواند با تقویم خواسته و تغییر نصاب مقرر برای شورای حل اختلاف، رسیدگی به دعوای یادشده را از دادگاه درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۲/۵۶۰

شماره پرونده: ۵۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.» و مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود: ... پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن ...»

با عنایت به این‌که در بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون فوق عبارت «نصف دیه کامل» آمده و قید نشده است که دیه کامل مرد مسلمان یا دیه کامل مجنی‌علیه (اعم از مرد و زن) مورد نظر می‌باشد، لذا در خصوص مواردی که مجنی‌علیه زن می‌باشد و میزان دیه وی بدون در نظر گرفتن خصوصیت زن بودن، بیش از نصف دیه کامل مرد مسلمان می‌باشد ولی با تنصیف موضوع ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی به کمتر از نصف دیه کامل مرد مسلمان تقلیل می‌یابد و به عبارتی میزان دیه وی هرگز به نصف دیه کامل مرد مسلمان نمی‌رسد، با این وصف رسیدگی به جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی زن که مشمول دیه می‌باشد در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد یا کیفری دو؟

(اگر در بند «پ» ماده ۳۰۲ دیه کامل بزه‌دیده مورد نظر باشد، شامل زن نیز بوده و چنانچه میزان دیه زن بیش از نصف دیه کامل زن باشد در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار خواهد داشت؛ اما اگر منظور دیه کامل مرد مسلمان باشد، در خصوص زن دادگاه کیفری یک صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت.)

پاسخ:

قسمت آخر بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان نسبت جراحات عمدی وارد شده به دیه کامل، صرف نظر از جنسیت است؛ لذا در فرض سؤال، موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و تنصیف دیه زن طبق ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تأثیری در صلاحیت دادگاه کیفری یک ندارد. بدیهی است چنانچه جنایت وارده غیر عمدی باشد، با هر میزان دیه موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۵۰

شماره پرونده: ۵۵۰-۵۴-۱۴۰۲ک

استعلام:

در قانون «فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت» مصوب ۱۳۹۹/۸/۲۴ مجلس شورای اسلامی و در ردیف ۴۱۹ فهرست اخیر، از جمله قوانین نامعتبر را به شرح ذیل اعلام نموده است: ... شماره ۴۱۹ قانون مربوط به مواد روانگردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ ضمیمه‌های ۱ تا ۴ ... .

۱- منظور از ضمیمه‌های ۱ تا ۴ چیست؟ آیا منظور، فهرست چهارگانه دارویی ۱ تا ۴ می‌باشد؟

۲- چنانچه منظور، فهرست چهارگانه مذکور درآن قانون، نامعتبر شناخته شده باشد، از آنجا که بدون فهرست چهارگانه اخیر، عملاً رسیدگی به اتهام مربوط به مواد روانگردان (پسیکوتروپ) غیر ممکن خواهد بود، آیا این موضوع، به معنای نسخ قانون اخیر تلقی خواهد شد و اساساً چنین رفتاری جرم نخواهد بود؟

پاسخ:

قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ نسخ شده است و جدول فهرست‌های چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ در خصوص قانون مربوط به روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ حاکم است.

۲- با عنایت به پاسخ سؤال اول، پاسخ به این سؤال، سالبه به انتفاء موضوع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۲/۵۴۶

شماره پرونده: ۵۴۶-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

شخص (الف) ملکی را به شخص (ب) فروخته و شخص (ب) نیز ملک را به شخص (ج) فروخته است. متعاقباً به علت حقوق افراد ثالث نسبت به ملک، شخص (ج) بابت «فروش مال غیر» علیه (ب) اقدام و با اثبات جرم، شخص (ب) به حبس و رد مال محکوم و با صدور حکم کیفری، بطلان عقد بیع منعقده بین (ب) و (ج) احراز شده است؛ پس از صدور حکم کیفری، (ج) و (ب) در خصوص غرامات ناشی از بطلان عقد بیع توافق کتبی کرده و شخص (ب) مبلغ توافق شده را در حق شخص (ج) پرداخت کرده است؛ توضیح آنکه، اصل ثمن معامله نیز تحت عنوان رد مال در پرونده کیفری تعیین تکلیف شده است.

پس از ترتیبات پیش‌گفته، شخص (ب) نیز علیه ید قبلی خود، (شخص الف) دعوای «اعلام بطلان عقد بیع و مطالبه غرامت» مطرح کرده است. در خصوص این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه قیمت روز مبیع بیش از مبلغ پرداختی توسط شخص (ب) به شخص (ج) باشد، آیا دادگاه صرفاً تا سقف مبلغ پرداختی می‌تواند شخص «الف» را محکوم نماید یا آنکه دادگاه بدون توجه به غرامت پرداختی توسط ایادی بعدی، قیمت روز مبیع را مشخص و به عنوان غرامت علیه شخص (الف) حکم صادر می‌کند؟ توضیح آنکه، در صورت صدور حکم علیه (الف) به پرداخت غرامت بر اساس قیمت روز مبیع، بحث دارا شدن بلاجهت شخص (ب) مطرح است و از سویی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارای اطلاق است و چنین فرضی را نیز شامل می‌شود.

۲- در دعاوی «اعلام بطلان عقد بیع و مطالبه غرامت»، برخی دادگاه‌ها بر این باورند که با انجام کارشناسی و تعیین قیمت روز مبیع و صدور حکم در این خصوص، از آنجا که ثمن معامله در همان قیمت روز مبیع مستغرق است، نیازی به طرح خواسته‌ای مستقل با عنوان «استرداد ثمن معامله» نیست و با صدور حکم راجع به غرامات، در واقع نسبت به ثمن معامله نیز تعیین تکلیف شده است. برخی محاکم نیز بر این عقیده‌اند که در زمان طرح دادخواست باید خواسته‌های «اعلام بطلان عقد بیع و استرداد ثمن و مطالبه غرامت»، با هم مطرح و ضمن تعیین دقیق ثمن پرداختی، هزینه دادرسی مربوط به ثمن معامله پرداخت شود و در نهایت با اعلام قیمت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

روز مبیع توسط کارشناس، بخشی از قیمت اعلامی به عنوان ثمن و مابقی به عنوان غرامت مورد حکم قرار گیرد و قیمت روز مبیع شامل ثمن و غرامات است.

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که ملکی مورد معاملات متعدد قرار گرفته و به سبب مستحق‌للغیر درآمدن آن، آخرین خریدار به استناد توافق صورت گرفته با ید قبلی خود، مبلغی را دریافت کرده است، با توجه به این‌که مبنای رجوع به ید قبلی قاعده لاضرر است و مفروض آن است که خواهان خسارتی بیش از آنچه پرداخت کرده را متحمل نشده تا از ید قبلی مطالبه کند، وی استحقاق مطالبه وجهی را دارد که به عنوان غرامت به ید بعدی خود پرداخت کرده است. بدیهی است در فرض سؤال، چنانچه خوانده به‌رغم مطالبه وجه از پرداخت استنکاف کند، موضوع مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و خواهان علاوه بر مبلغ پرداخت شده به ید بعدی، استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را وفق عمومات خواهد داشت.

۲- اولاً، وفق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به وجود فساد معامله، مستحق دریافت غرامت است که از جمله این غرامات، غرامت کاهش ارزش ثمن است.

ثانیاً، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند. بدیهی است در تعیین میزان غرامت یادشده، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی توسط خریدار است. در هر صورت این محاسبه باید به گونه‌ای صورت گیرد که خریدار با لحاظ ثمن و غرامت ناشی از کاهش ارزش آن، امکان خرید مالی داشته باشد که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع مستحق‌للغیر درآمده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که ثمن پرداختی می‌بایست در تعیین غرامت لحاظ شود، لزوم طرح آن به عنوان خواسته مستقل منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۳

۷/۱۴۰۲/۵۴۴

شماره پرونده: ۵۴۴-۱۱۵-۱۴۰۲ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق مواد ۴۸۳ و ۴۸۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، در صورت محکومیت تاجر ورشکسته به عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب، حسب مورد انعقاد قرارداد ارفاقی مجاز و یا ممنوع است؛ این امر قرینه‌ای بر آن است که دادگاه حقوقی باید در رأی توقف، نوع ورشکستگی؛ اعم از تقصیر یا تقلب را معین کند؛ زیرا احراز هر یک از اقسام ورشکستگی به موجب مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ این قانون بر عهده دادگاه حقوقی است و صرفاً تعیین کیفر و احراز سوءنیت تاجر با دادگاه کیفری است.

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا احراز نوع ورشکستگی؛ اعم از تقصیر و یا تقلب در حیطه وظایف دادگاه حقوقی است یا کیفری؟

پاسخ:

ورشکسته به تقصیر یا تقلب؛ شخصی است که حسب مورد به یکی از این عناوین محکوم شده باشد و مفروض آن است که این عناوین توصیفاتی مجرمانه می‌باشد و فقط دادگاه کیفری می‌تواند حکم بر محکومیت فرد به تقصیر یا تقلب صادر کند و به موجب ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین عنوان مجرمانه با مرجع کیفری است؛ بنابراین صرف‌نظر از آنکه تعیین نوع ورشکستگی خارج از اختیار دادگاه حقوقی است، حتی در صورت تعیین عنوان ورشکستگی؛ اعم از تقصیر یا تقلب در رأی مرجع حقوقی، این امر به منزله محکومیت تاجر به اتهام ورشکستگی به تقصیر و یا تقلب نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۵۳۷

شماره پرونده: ۵۳۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در اجرای مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور ضبط وجه‌الوثاقه صادر و فرآیند برگزاری مزایده انجام و وثیقه به فروش رفته است. خواهشمند است در این خصوص اعلام فرمایید:

اولاً، با توجه به عدم وجود معترض، آیا فرآیند برگزاری مزایده مستلزم تأیید جریان مزایده است؟

ثانیاً، در فرض پذیرش تأیید روند برگزاری مزایده با وصف فقدان معترض، مقام تأییدکننده روند برگزاری مزایده دادگاه کیفری است یا دادستان؟

پاسخ:

با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با لحاظ تبصره این ماده و صرف نظر از وجود یا فقدان معترض، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۵۳۳

شماره پرونده: ۵۳۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۹۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، به جرایم در مقام ضابط در محاکم عمومی و نه سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود. حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی در مقام ضابط مبادرت به اخذ رشوه نماید، به جرم وی مطابق قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری رسیدگی و تعیین مجازات می‌شود یا طبق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح؟

پاسخ:

با توجه به قسمت دوم اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرایم اعضای نیروهای مسلح که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند، در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری است و تعیین مجازات حسب مورد با توجه به جرم ارتکابی مطابق قوانین مربوطه و از جمله قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تعیین خواهد شد.

به عبارت دیگر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صرفاً در مقام اعلام مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح است؛ نه در مقام بیان قانون حاکم بر جرایم افراد نظامی و با توجه به اینکه ضابط دادگستری بودن فرد نظامی، وصف نظامی را از وی زائل نمی‌کند؛ لذا در مواردی که رفتار مجرمانه فرد نظامی قابل انطباق با قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ باشد و همزمان منطبق با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیز باشد، مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به عنوان قانون خاص اجرا می‌شود؛ صرف‌نظر از اینکه رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت دادگاه نظامی باشد (چنانچه جرم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی باشد) یا به علت ارتکاب جرم مذکور توسط فرد نظامی در مقام اجرای وظایف خود به عنوان ضابط دادگستری در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۲/۵۲۵

شماره پرونده: ۵۲۵-۱/۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- زوجه برای مطالبه تمام مهریه خود از طریق اداره اجرای ثبت اقدام و سپس نسبت به وصول و استیفای نیمی از آن از طریق مرجع یادشده انصراف داده و آن میزان را از طریق طرح دعوا در دادگاه مطالبه می‌کند. آیا زوجه می‌تواند همزمان در دادگاه و در اداره اجرای ثبت مهریه خود را مطالبه کند؟

۲- چنانچه زوج از سوی اداره ثبت ممنوع‌الخروج باشد، آیا دستور ممنوع‌الخروجی زوج با تقدیم دادخواست اعسار از اجراییه ثبتی قابل رفع است؟ چگونه می‌توان ممنوع‌الخروجی اداره اجرای ثبت بابت مهریه را رفع کرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، اگر چه رعایت مفاد بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در مطالبه مهریه الزامی است؛ اما در فرض سؤال، مطالبه بخشی از مهریه از طریق طرح دعوا در دادگاه خانواده و به اجرا گذاشتن بخش دیگری از مهریه در اجرای ثبت، با منع قانونی مواجه نیست.

ثانیاً، هرچند تعقیب و جریان دو عملیات اجرایی برای یک دین به طور همزمان امکان‌پذیر نیست؛ اما در فرض سؤال با توجه به تجزیه دین (مهریه) و اجرای بخشی از آن در واحد اجرای ثبت و بخش دیگر در واحد اجرای دادگستری، در فرض صدور دو اجراییه، اجرای همزمان هر دو اجراییه امکان‌پذیر است.

۲- اولاً، در صورتی‌که متعهد سند لازم‌الاجرا در اجرای ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی ممنوع‌الخروج شده باشد، به تصریح ماده ۲۰۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، ممنوع‌الخروجی متعهد صرفاً برای یک نوبت و حداکثر به مدت شش ماه و پس از توقیف ملک به ترتیب مذکور در این ماده رفع می‌شود و تقدیم دادخواست اعسار تأثیری در رفع ممنوع‌الخروجی ندارد.

ثانیاً، در صورتی که محکوم‌علیه از سوی مرجع اجراکننده رأی ممنوع‌الخروج شده باشد، با عنایت به فلسفه وضع ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و عبارات به‌کار رفتـه در آن، به نظر می

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسد مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکوم‌علیه» مذکور در این ماده، ثبوت اعسار مطلق (کلی) است و منصرف از تقسیط محکوم به می‌باشد؛ به ویژه آن‌که لغو قرار ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت در ماده مزبور پیش‌بینی شده و در موارد تقسیط محکوم‌به نیز قابل اعمال است؛ بنابراین، نه تنها صرف تقدیم دادخواست اعسار موجب لغو قرار ممنوع‌الخروجی نمی‌شود؛ بلکه صدور حکم تقسیط محکوم‌به و یا اجراییه نیز موجب لغو این قرار نمی‌شود و لغو آن با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت امکان‌پذیر است.

توضیح آنکه، با عنایت به تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، به دعوای اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی نیز در مرجع قضایی صالح رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۲/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۳/۱۸۷-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای شرکت دولتی به اتهام عدم رعایت نظامات دولتی منتهی به قتل غیر عمدی، به پرداخت پنجاه درصد دیه مرحوم در حق اولیای دم محکوم شده است. در خصوص نحوه پرداخت دیه این اجرا را ارشاد فرمایید که آیا دیه بر اساس سال قطعیت رأی محاسبه شود و یا دیه مرحوم یوم‌الادا و به نرخ روز پرداخت گردد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملاک محاسبه و پرداخت دیه، قیمت یوم‌الاداء است که با صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا، محکوم‌علیه باید به نرخ روز آن را به محکوم‌له پرداخت کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۲/۵۰۷

شماره پرونده: ۵۰۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

ملاحظه می‌گردد بعضاً قضات دادسرا با این توجیه و استدلال که چون رسیدگی به اتهام نسبت به یک متهم در شعبه خاصی در حال رسیدگی است، با استناد به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری با جلب نظر دادستانی پرونده را از موجودی شعبه خود کسر و به شعبه مربوطه ارسال می‌نمایند. این در حالی است که استناد به ماده مذکور صرفاً راجع به صلاحیت مرجع قضایی است نه شعبه خاصی برای رسیدگی به عناوین اتهامی یک متهم. چه این که در بسیاری از اوقات در نحوه رسیدگی و جریان تحقیقات شعبه مربوطه خلل عمده وارد می‌نماید. لذا مستدعی است با امعان نظر به مواد قانونی مربوط به آیین دادرسی کیفری و دیگر قوانین مرتبط اعلام بفرمایید آیا از نظر قانونی که چنین رفتاری صرفاً با انگیزه عدم انجام تحقیق قضایی می‌باشد، محمل قانونی دارد؟

پاسخ:

در فرض مطروحه که بدواً پرونده به شعبه دادیاری یا بازپرسی ارجاع و متعاقباً نسبت به همان متهم، پرونده دیگری تشکیل و به شعبه دیگری در دادسرا ارجاع شده است، مستفاد از ماده ۹۲ و لحاظ ملاک ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری و با عنایت به قواعد و اصول کلی حاکم بر دادرسی کیفری و لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به کلیه پرونده‌ها، لزوماً باید در یکی از شعب دادیاری یا بازپرسی دادسرا صورت پذیرد و لذا در فرض مطروحه، شعبه‌ای که پرونده امر متعاقباً به آن ارجاع شده است، باید آن را نزد دادستان ارسال کند تا وی با لحاظ سبق ارجاع، آن را به شعبه‌ای که ابتدائاً رسیدگی را شروع کرده است، ارجاع نماید؛ مگر این‌که پرونده ارجاعی به بازپرس از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و یا به لحاظ اهمیت یا تعدد اتهامات انتسابی، ادامه رسیدگی در شعبه بازپرسی ضرورت داشته باشد که در این صورت، بازپرس به هر دو پرونده رسیدگی خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۲/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق مواد ۴۶ و ۴۷ به بعد قانون مجازات اسلامی، مورد تعلیق اجرای مجازات و شرط آن مشخص شده است. حال سؤال اینجاست که آیا امکان تعلیق انفصال موقت با توجه به فلسفه وجودی اینگونه مجازات‌ها وجود دارد؟

پاسخ:

انفصال از خدمات دولتی و عمومی (اعم از موقت یا دائم) با توجه به بند «چ» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فی‌الواقع یکی از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی است که گاه به صورت مجازات اصلی، گاه تبعی یا تکمیلی اعمال می‌شود و با عنایت به ماده ۱۹ قانون مذکور «محرومیت از حقوق اجتماعی» یکی از انواع مجازات‌های تعزیری است. بطور کلی در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند بر اساس ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت وجود شرایط مقرر در قانون اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را (از جمله مجازات انفصال موقت) به مدت یک تا پنج سال تعلیق نماید و ممنوعیت تعلیق اجرای مجازات جرایم موضوع ماده ۴۷ قانون پیش‌گفته که ناظر به جرم است، طبق بندهای ذیل این ماده بیان شده است؛ بنابراین در فرض سؤال جرمی که قانوناً موجب مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی است اگر از جمله جرایم مذکور در بندهای ذیل ماده ۴۷ قانون مورد بحث با لحاظ تبصره الحاقی ۱۳۹۹ به این ماده نباشد که مقنن تعلیق اجرای مجازات آن‌ها را ممنوع اعلام نموده است، تعلیق اجرای مجازات انفصال موقت به مدت یک تا ۵ سال (با احراز وجود شرایط تعلیق اجرای مجازات مقرر در قانون) بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۴۹۸

شماره پرونده: ۴۹۸-۲۱۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، نرخ واقعی بهای خواسته ملاک صلاحیت شورای حل اختلاف است و قاضی مرجع اخیر با فرآیند پیش‌بینی شده در این تبصره بهای واقعی خواسته را مشخص و اتخاذ تصمیم می‌نماید؛ حال چنانچه خواسته، استرداد مالی مقوم به بیست و یک میلیون ریال باشد و بهای این مال بیش از دویست میلیون ریال باشد و دادخواست به محاکم حقوقی ارجاع شود، با توجه به اینکه محاکم حقوقی مجاز به تعیین صلاحیت بر مبنای نرخ واقعی خواسته نمی‌باشند، آیا صدور قرار عدم صلاحیت بر مبنای نرخ واقعی خواسته نمی‌باشند، آیا صدور قرار عدم صلاحیت بر مبنای نرخ به شایستگی شورای حل اختلاف صحیح است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا با توجه به ماده ۱۵ قانون یادشده، قاضی شورای حل اختلاف مجاز به تعیین نرخ واقعی بهای خواسته و صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم حقوقی است؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، با توجه به قرار عدم صلاحیت سابق دادگاه، آیا همچنان دادگاه حقوقی مجاز به رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که خواسته استرداد مال (منقول) به مبلغ بیست و یک میلیون ریال تقویم شده است، وفق بند ۴ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «الف» ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، دادگاه باید به صلاحیت شورای حل اختلاف قرار عدم صلاحیت صادر کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه با لحاظ تقویم خواسته، رسیدگی به دعوای خواهان را در صلاحیت شورای حل اختلاف تلقی و قرار عدم صلاحیت صادر کرده است، با توجه به این که به موجب بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت این شورا است و مطابق صدر تبصره یک ماده مذکور بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌گردد، شورای حل اختلاف، با احراز این‌که ارزش واقعی خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال نصاب شورا است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند. دادگاه با توجه به مشخص شدن قیمت واقعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواسته و خروج آن از نصاب مقرر در صلاحیت شورای حل اختلاف، مکلف به رسیدگی است و نمی‌تواند با استناد به تقویم اولیه به عمل آمده از سوی خواهان، بار دیگر قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای یادشده صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۲/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۱/۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

زوجه به موجب سند تنظیمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی مهریه خود را کاهش داده و در همان سند اعلام داشته است ادعا و اعتراضی در این خصوص ندارد. زوجه پس از تنظیم سند باقیمانده مهریه را مطالبه کرده و پس از صدور حکم و قطعیت آن پرونده در فرآیند اجرا قرار گرفته است؛ زوجه بار دیگر دعوایی برای مطالبه باقیمانده مهریه که قبلاً کاهش داده بود، مطرح کرده است. آیا زوجه پس از کاهش مهریه به موجب سند رسمی می‌تواند میزان کاهش یافته را مطالبه کند؟

پاسخ:

کاهش مهریه و یا بذل آن با توافق زوجه بلامانع است و حسب مورد می‌تواند احکام هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی و یا ابراء ذمه موضوع ماده ۲۸۹ قانون مدنی بر آن مترتب شود و تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است و در هر حال، این اعمال حقوقی (هبه طلب و ابراء) سبب برائت ذمه مدیون (زوج) می‌شود و لذا در صورت احراز کاهش مهریه توسط زوجه، رجوع به آن و مطالبه بعدی این قسمت از مهریه توسط زوجه فاقد وجه قانونی است و امکان‌پذیر نمی‌باشد. بدیهی است دعوای ابطال سند موضوع استعلام، به ادعای صوری بودن و مانند آن و نیز دعاوی راجع به مشروط و یا معلق بودن کاهش مهریه و عدم تحقق مشروط‌علیه یا معلق‌علیه تابع عمومات و قابل استماع است. شایسته ذکر است، در فرضی که عمل حقوقی صورت گرفته در قالب هبه طلب قرار نگیرد؛ مانند آنکه مال موضوع مهریه به تملک و تصرف قبلی زوجه درآمده باشد و وی متعاقباً بخشی از آن را به زوج تملیک کند (در قالب عقد هبه یا صلح و ...)، قابلیت یا عدم قابلیت رجوع از آن تابع عمومات و احکام ناظر بر عمل حقوقی راجع به آن می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۴۸۴

شماره پرونده: ۴۸۴-۹۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه وکیل در اثنای دادرسی مبادرت به اعلام وکالت می‌نماید؛ اما وکالتنامه تقدیمی دارای کسری تمبر مالیاتی است، آیا دادگاه قانوناً تکلیفی برای صدور و ارسال اخطار رفع نقص برای ابطال تمبر مالیاتی دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که وکیل در اثناء دادرسی اعلام وکالت می‌کند؛ اعم از اینکه وکیل خواهان باشد و یا خوانده؛ باید اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی به وکیل ارسال شود و با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ضمانت اجرای عدم رفع نقص صرفاً عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی می‌کند. بدیهی است در صورت تقدیم دادخواست توسط وکیل، وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۲/۴۸۳

شماره پرونده: ۴۸۳-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

احتراماً به استحضار می‌رساند، اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مقاطع مختلف و در پاسخ به استعلام این شهرداری و برخی شهرداری‌های دیگر با موضوع واحد، نظریه‌های مشورتی معارضی را صادر نموده است؛ لذا با عنایت به اهمیت موضوع و ضرورت ایجاد رویه قانونی واحد توسط شهرداری‌ها از یک سو و عدم اعلام سوء جریان توسط مراجع نظارتی از سوی دیگر، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

همانگونه که مستحضرید، ضمانت اجرای عدم پرداخت جریمه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری توسط مالک یا ذی‌نفع، در قسمت اخیر تبصره‌های ۲ و ۳ ذیل این ماده تصریح و مقرر شده است در صورت عدم پرداخت جریمه، شهرداری مکلف است پرونده را با درخواست قلع بنا و تخریب به کمیسیون صادرکننده رأی جریمه ارجاع دهد؛ پرسش این است که پس از صدور رأی قلع بنا توسط کمیسیون، آیا در صورت آمادگی مالک یا ذی‌نفع، شهرداری مجاز به دریافت جریمه است؟ توضیح آنکه، در خصوص این پرسش نظریات مشورتی زیر صادر شده است:

نخست. آن اداره کل در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۶۰۵ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۳ اعلام نموده است، از ماده ۱۰۰ قانون شهرداری چنین مستفاد است که رأی این کمیسیون مبنی بر قلع و قمع بنا به اعاده وضع به حالت سابق که متعاقب عدم پرداخت جریمه نقدی از سوی محکوم‌علیه صادره شده است، رأی مستقل و جداگانه محسوب نمی‌شود و به تبع رأی اول، دایر بر پرداخت جریمه نقدی است. آن اداره کل همچنین در نظریه مشورتی شماره ۱۹۴۱/۷ مورخ ۲۶/۹/۱۳۹۱ اعلام داشته است رأی دوم کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر تخریب بنا به علت خودداری متخلف از پرداخت جریمه مقرر در رأی اول کمیسیون است؛ لذا با پرداخت پس از صدور رأی تخریب، رأی تخریب موضوعاً منتفی است. آن اداره کل، همچنین در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۳۹۱ مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۵ مطابق نظریه اخیرالذکر اعلام نظر کرده است.

دوم. برخی نظریه‌های مشورتی آن اداره کل با نظریه‌های مشورتی گروه نخست، معارض است. توضیح آنکه، آن اداره کل در بند (۲) نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۳۵۳ مورخ ۱۴۰۱/۹/۸ اعلام داشته است: با صدور رأی تخریب در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وسیله کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، موجبی برای اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون نیست و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است و نمی‌تواند با تنظیم توافق‌نامه با مالک، از اجرای رأی قطعی اخیرالصدور کمیسیون خودداری کند؛ همچنین موجب قانونی برای طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری جهت تبدیل حکم تخریب به پرداخت جریمه وجود ندارد.

همچنین آن اداره کل در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۶۷۶ مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۲ به مانند نظریه اخیرالذکر اعلام نظر کرده است.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص موضوع و نظریات مشورتی آن اداره کل، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، پاسخ‌های این اداره کل با در نظر گرفتن پرسش مطرح شده باید ارزیابی شود؛ به عنوان مثال، نظریه مشورتی شماره ۶۰۵/۹۶/۷ مورخ ۱۳/۳/۱۳۹۶ مورد اشاره در استعلام مبنی بر تبعی بودن رأی دوم کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری نسبت به رأی اول آن کمیسیون فاقد ایراد است؛ زیرا مفروض استعلام آن است که نسبت به رأی اول در دیوان عدالت اداری اعتراض شده و آن مرجع اصل وقوع تخلف را منتفی دانسته است؛ بنابراین رأی دوم که نه در مقام بررسی وقوع تخلف؛ بلکه به لحاظ عدم پرداخت جریمه موضوع رأی اول صادر شده است، با منتفی شدن رأی اول کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی باید منتفی اعلام شود.

ثانیاً، نظریات مشورتی این اداره کل که منبعث از دیدگاه همکاران محترم قضایی شاغل در اداره و یا اعضای محترم کمیسیون‌ها می‌باشد، گاه در اثر تغییر قانون و یا تغییر نوع نگاه در بستر زمان دچار تحول می‌شود و اصل آن است با صدور نظریه مؤخر از نظریه مقدم عدول شده است.

ثالثاً، در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، مهلت معلوم و مشخصی جهت پرداخت جریمه از طرف متخلف محکوم پیش‌بینی نشده است و هرچند تعیین اصل مبلغ جریمه تخلفات ساختمانی بر عهده کمیسیون مذکور است؛ اما از آن‌جا که وظیفه این کمیسیون منحصراً صدور رأی راجع به تخلفات ساختمانی است، لذا شهرداری مرجع تعیین مهلت برای پرداخت جریمه به نحو اقساط یا به صورت نقدی است و در صورتی که متخلف جریمه مقرر را در مهلت تعیین شده از سوی شهرداری نپردازد، شهرداری پرونده را به کمیسیون یادشده اعاده می‌کند تا حکم بر تخریب بنای مربوطه صادر شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، با صدور رأی تخریب در اجرای ذیل تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به وسیله کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ این قانون، موجبی برای اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون نیست و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است و نمی‌تواند با تنظیم توافق‌نامه با مالک، از اجرای رأی قطعی اخیرالصدور کمیسیون خودداری کند. همچنین موجب قانونی برای طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری برای تبدیل حکم تخریب به پرداخت جریمه وجود ندارد.

در صورتی که محکوم‌علیه در مهلت مقرر از سوی شهرداری از تأدیه تمام یا بخشی از اقساط مقرر استنکاف کند، خودداری وی از پرداخت جریمه موضوع ذیل تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی محقق شده و شهرداری مکلف است در اجرای تبصره‌های یادشده پرونده را به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ارجاع دهد و صدور رأی بر تخریب را درخواست کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۱۰۲/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد.

الف- وجود جهات تخفیف

ب- پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پ- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت- فقدان سابقه کیفری مؤثر حال سؤال اینجاست که جهت صدور حکم به تعویق مجازات و نیز تعلیق مجازات مذکور در ماده ۴۶ و استفاده از مزایای آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، وجود تمامی شرایط مورد اشاره در ماده ۴۰ لازم است و یا به صرف وجود هرکدام از بندهای فوق، امکان استفاده از مزایای مذکور وجود دارد؟

پاسخ:

برای صدور قرار تعویق صدور حکم، قرار تعلیق اجرای مجازات و قرار آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، احراز تمام شرایط مقرر در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باتوجه به مواد ۴۰، ۴۶ و ۶۲ این قانون ضروری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۴۷۷

شماره پرونده: ۴۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

شخصی به اتهام آدم‌ربایی به تحمل ۱۰ سال حبس محکوم و در حال تحمل کیفر می‌باشد. در حین مرخصی مرتکب جرم سرقت و محکوم به دو سال حبس می‌گردد. پیرامون اتهام سرقت، پرونده جهت اعمال تکرار جرم به دادگاه ارسال و دادگاه اتهام ایشان (سرقت) را تشدید می‌نماید. در ما نحن فیه آیا باید مجدد پرونده جهت ادغام به دادگاه ارسال یا اینکه قاعده جمع مجازات‌ها اعمال، ابتدا مجازات آدم‌ربایی و سپس مجازات سرقت اجرا گردد؟ با عنایت به اینکه موضوع شامل تعدد جرم نمی‌گردد ارشاد فرمایید مجازات چگونه اجرا می‌گردد؟

پاسخ:

هر چند تعدد و تکرار جرم، هر دو از عوامل تشدید مجازات است؛ اما کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده و در فرضی که جرم ارتکابی مشمول احکام تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی است، نقض تمام احکام و صدور حکم واحد تجمیعی و اجرای مجازات اشد موضوع مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منتفی است و لذا علاوه بر محکومیت اخیر که مبتنی بر مقررات تکرار جرم است، محکومیت سابق نیز لازم‌الاجرا است و در خصوص نحوه اجرای محکومیت‌های حبس محکوم (فرض سؤال) مطابق صدر ماده ۲۳۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات آن رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۴۷۴

شماره پرونده: ۴۷۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به اختلاف بین همکاران قضایی و رویه‌های مختلف در حوزه‌های قضایی، اعلام نظر فرمایید، رسیدگی به اتهام مأمورین موضوع تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در صلاحیت دادسرای نظامی می‌باشد یا دادسرای عمومی و انقلاب؟ به عنوان مثال، مأمور مستقر در ایست و بازرسی دائم، با علم به این که خودرو حامل قاچاق می‌باشد از تعقیب آن خودداری می‌کند.

پاسخ:

مستفاد از اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک و چهار آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی ناظر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون پیش‌گفته است و جرایم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری (نظیر جرم موضوع تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به دلالت مواد ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۲ مکرر و ۴۳ این قانون جرم در مقام ضابط دادگستری است) از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۴۷۲

شماره پرونده: ۴۷۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

پیرامون اختلاف حادث شده در تعیین مجازات اشد در مواردی که حکم به حبس و جزای نقدی به صورت توأمان صادر می‌گردد، مطابق با رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ دیوان‌عالی کشور (و عنایت به فرض سؤال موضوع رأی وحدت رویه) در مواردی همانندبزه کلاهبرداری که ضمن صدور حکم حبس حکم به جزای نقدی نیز صادر می‌شود، ملاک تعیین درجه مجازات، مجازات حبس می‌باشد. حال با این فرض، در مواردی که شخصی بابت ارتکاب جرایم متعدد (و نه یک جرم که مجازات‌های متعدد داشته باشد) محکوم به حبس و جزای نقدی گردد (مثلاً بابت تهدید محکوم به ۵ ماه حبس تعزیری (درجه ۷) و بابت توهین محکوم به ۱۵ میلیون تومان جزای نقدی (درجه ۶) گردد) در این حالت آیا مطابق با رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ دیوان عالی کشور، مجازات حبس اشد و لازم‌الاجرا می‌باشد یا مورد از موارد رأی وحدت رویه نبوده و موضوع تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و مجازات جزای نقدی اشد می‌باشد؟

پاسخ:

الف- رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور، که بیان می‌کند «..... در مواردی که مجازات بزه، حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس، ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است»، صرفاً ناظر به مواردی است که مجازات بزه، «حبس توأم با جزای نقدی است» و به سایر موارد قابل تسری نیست.

ب- برای تشخیص مجازات اشد در محکومیت‌های متعدد تعزیری، باید مجازات‌های هر یک از جرائم ارتکابی بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن درجه‌بندی شده و مجازات مربوط به جرمی که از درجه بالاتر است، مجازات اشد محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال، یکصد و پنجاه میلیون ریال جزای نقدی موضوع محکومیت بزه توهین از پنج ماه حبس موضوع محکومیت بزه تهدید، اشد محسوب و قابل اجرا است. بنابراین فرض سؤال از قلمرو شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۴۷۰

شماره پرونده: ۴۷۰-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که فردی به تحویل اموالی مانند شکر یا سکه طلا محکوم و از اجرای حکم و تهیه و تحویل مال استنکاف کند، اجرای احکام مکلف است با توقیف دیگر اموال محکوم‌علیه و تهیه مال از وجه حاصله حکم را اجرا کند. در همین خصوص پرسش‌های زیر مطرح است:

۱- اگر محکوم‌له اصرار به دریافت همان مال موضوع محکوم‌به (مسکوکات طلا) داشت، آیا اجرای احکام می‌تواند وی را به دریافت معادل ریالی آن ملزم کند؟ (تبدیل تعهد قهری با اخذ ملاک از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶)

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، بهای چه زمانی ملاک است؟ زمان استنکاف محکوم‌علیه از اجرای حکم؟ زمان به دست آوردن اموال محکوم‌علیه؟ زمان به دست آوردن وجه حاصل از فروش اموال و یا زمان تحویل وجه حاصل از فروش دیگر اموال و واریز وجه به حساب محکوم‌له، به نحوی که بتواند در آن تصرف کند؟

۳- آیا موضوع مشمول ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و می‌توان از این ماده ملاک گرفت یا آنکه ماده منحصر به موانع غیر مرتبط با استنکاف محکوم‌علیه است؟

۴- در مورد اموالی که نرخ دولتی یا ثابتی در سراسر کشور دارد و تحت نرخ‌گذاری جامع است، آیا معادل‌سازی وجوه حاصل از فروش اموال محکوم‌علیه، باید از طریق ارجاع به کارشناسی باشد و یا صرف استعلام صنفی یا دولتی کفایت می‌کند؟ چنانچه استعلام کافی است، آیا ماهیت این استعلام مانند قرار کارشناسی است و شامل احکام آن نظیر اعتبار مهلت شش ماهه این قرار می‌شود؟

۵- در صورتی که ملاک، نرخ زمان استنکاف محکوم‌علیه از تحویل عین است و با استعلام قیمت تعیین شده باشد و به علت تلاطم بازار قیمت محکوم‌به افزایش یافته باشد، آیا اجرای احکام باید بهای جدید را استعلام کند یا آنکه در این خصوص تکلیفی ندارد؛ چرا که شش ماه موضوع تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ رعایت نشده است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱، ۲ و ۳- فرض سؤال که موضوع تعهد کلی فی‌الذمه و مثلی است (شکر و مسکوکات طلا) موجبی برای استناد به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که راجع به عین معین است، نمی‌باشد و محکوم‌علیه مکلف به تحویل همان مال است و در صورت استنکاف، چنانچه اموال موضوع محکوم‌به نزد محکوم‌علیه یافت شود، توقیف و تحویل محکوم‌له می‌شود و در غیر این صورت، از محل اموال موجود محکوم‌علیه، مال موضوع محکوم‌به تهیه و تحویل محکوم‌له می‌شود؛ مگر آنکه به دلیل عدم دسترسی به مال محکوم‌به در بازار و یا تعذر دسترسی به آن، تحویل عین مال امکانپذیر نباشد که در این صورت با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون یادشده، قیمت روز محکوم‌به (یوم‌الادا) تعیین و از دیگر اموال محکوم‌علیه وصول و استیفا می‌شود و بر این اساس، برخلاف آنچه در استعلام و سؤال یک آمده است، اجرای احکام نمی‌تواند بدون طی فرآیند یادشده، از همان ابتدا محکوم‌له را به دریافت قیمت مال محکوم‌به الزام کند.

۴- در خصوص اموالی مانند ارز و طلا و سهام پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار و یا فلزاتی که در بورس فلزات عرضه می‌شوند، نظر به این که قیمت این اموال به لحاظ تأثیر عرضه و تقاضا و دیگر اوضاع و احوال اقتصادی به صورت روزانه، بلکه لحظهای در حال تغییر است، به نظر می‌رسد قیمت‌گذاری این اموال باید حسب مورد بر اساس قیمت بازار که از سوی اتحادیه مربوط و یا به موجب ساز و کار تعیین شده در بورس مربوط اعلام می‌شود، به عمل آید و تعیین کارشناس رسمی موضوعیت ندارد؛ زیرا کارشناس رسمی نیز نمی‌تواند قیمتی متفاوت از قیمت مزبور اعلام کند.

۵- صرف نظر از اینکه وفق بندهای فوق، استنکاف محکوم‌علیه و تاریخ استنکاف وی ملاک تعیین و وصول بهای مال نیست و باید قیمت یوم‌الادا به محکوم‌له پرداخت شود و همانگونه که در بند پیش‌گفته آورده شد، علی‌الاصول در خصوص اموال موضوع سؤال نیازی به ارجاع امر به کارشناس نیست و بر اساس قیمت بازار که از سوی اتحادیه یا صنف مربوطه و یا وفق ساز و کار تعیین شده در بورس قیمت تعیین و پرداخت می‌شود؛ اما اگر به هر دلیلی ارزیابی و کارشناسی قیمت صورت گرفته باشد و از تاریخ ارزیابی، قیمت مال تغییر قابل توجهی کرده باشد، مرجع اجراکننده حکم ملزم به تعیین قیمت روز مال است و این فرض از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی دارد و تکلیف به ارزیابی و تعیین قیمت روز، نشأت‌گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت روز احاله کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۲/۴۶۸

شماره پرونده: ۴۶۸-۲۱۸-۱۴۰۲ ح

استعلام:

خواهشمند است اعلام فرمایید آیا گزارش‌های اصلاحی صادره از شعب شوراهای حل اختلاف، بدون صدور اجراییه اجرا می‌شود و یا به مانند احکام دادگاه‌ها اجرای آنها مستلزم صدور اجراییه است؟

پاسخ:

در تبصره ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در خصوص شیوه اجرای گزارش اصلاحی تنظیم شده در این شوراها مقرره خاصی پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین، شیوه اجرای این گزارش‌ها تابع عمومات است و با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به درخواست هر یک از طرفین اجراییه صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۴۶۵

شماره پرونده: ۴۶۵-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه مجامع عمومی شرکت سهامی برای اجرای تکالیف قانونی خود تشکیل نشوند؛ مانند عدم تشکیل مجمع عمومی جهت تصویب ترازنامه و صورت حساب سود و زیان شرکت، آیا دعوای یکی از سهامداران در خصوص الزام شرکت به تشکیل مجمع عمومی، مسموع و قابل رسیدگی است؟

پاسخ:

دعوت مجامع عمومی صاحبان سهام وظیفه هیأت مدیره است و رئیس هیأت مدیره وفق ماده ۱۲۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، این وظیفه را انجام می‌دهد. چنانچه هیأت مدیره از دعوت خودداری کند، مطابق ماده ۹۵ این لایحه قانونی، بازرس یا بازرسان شرکت به درخواست دارندگان لااقل یک پنجم سهام شرکت، مکلف به دعوت مجمع عمومی هستند و در صورت امتناع، صاحبان سهام مذکور می‌توانند مستقیماً مجمع را دعوت کنند و موجبی برای مراجعه به دادگاه برای دعوت مجمع عمومی نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه سهامدار و یا سهامداران شرایط مقرر در ماده ۹۵ یادشده را داشته باشند، می‌توانند مجامع عمومی را؛ از جمله به منظور تصویب ترازنامه و صورت‌حساب سود و زیان شرکت دعوت کنند؛ اما اگر به هر علت از جمله فقدان شرایط مقرر در ماده ۹۵ یادشده مجمع عمومی تشکیل نشود، سهامدار یا سهامداران می‌توانند به موجب بند ۲ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یادشده برای انحلال شرکت به دادگاه مراجعه کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۶۳

شماره پرونده: ۴۶۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

قانونگذار در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدورحکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.»

به موجب تبصره یک این ماده: «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود؛ اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.» با توجه به مستندات قانونی یادشده، آیا تبصره یک ماده مزبور باید با لحاظ صدر ماده تفسیر و تشریح شود؛ بدین توضیح که از آن‌جا که در صدر ماده صرفاً پرداخت دیه از بیت‌المال مدنظر قرار گرفته است، آیا دیگر موارد مانند پرداخت دیه توسط شرکت‌های بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را نیز شامل می‌شود؟

توضیح آن‌که، در برخی تصادفات راننده مسبب حادثه فوت کرده نسبت به وی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؛ آیا در چنین فرضی با استناد به تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان با دستور دادستان، پرونده را صرفاً جهت تعیین و پرداخت خسارات بدنی به زیان‌دیده و یا اولیای دم آن‌ها نزد محاکم کیفری ارسال کرد؟

پاسخ:

اولاً، در حوادث رانندگی پرداخت دیه مشمول احکام مقرر در «قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» است؛ لذا مطابق ماده ۳۶ این قانون در حوادث منجر به فوت، پرداخت خسارت بدنی حسب مورد از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد.

ثانیاً، حکم تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «مطلق» مواردی را که پرونده با قرار موقوفی یا هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه شده؛ اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود، شامل می‌شود؛ صرف‌نظر از این‌که مسؤول پرداخت دیه چه شخصی است. به عبارت دیگر، در شمول حکم این تبصره تفاوتی در این نیست که مسؤولیت پرداخت دیه بر عهده چه شخص و یا مرجعی باشد. حکم متناظر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مندرج در ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این استنباط است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که در مورد غرامات ناشی از بیع فاسد مبلغی به نرخ روز مبیع تعیین شود؛ اما به دلایلی از تاریخ اعلام نظر کارشناس و صدور حکم تا صدور رأی قطعی مؤید حکم بدوی، مدت زمانی طولانی سپری شود؛ به نحوی که مبلغ تعیین شده در حکم بدوی بسیار ناچیز باشد و آنکه محکوم‌علیه حکم را اجرا نکرده باشد، آیا مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مبلغ مذکور قابل استماع است؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به سبب فساد بیع و یا جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه نخستین میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین کند؛ اما به دلیل طولانی شدن روند تجدید نظرخواهی، غرامت موضوع نظریه کارشناسی با افزایش فاحشی مواجه شود، دادگاه تجدید نظر میتواند در اجرای رأی وحدت رویه یادشده که تعیین جبران غرامت را بر اساس میزان افزایش قیمت اموال مشابه همان مبیع از نظر نوع و اوصاف ضروری دانسته است، با ارجاع امر به کارشناسی، میزان افزایشیافته را مورد لحوق حکم قرار دهد و در هر حال چنانچه دادگاه تجدید نظر بدون ارجاع مجدد به کارشناسی، وجه معینی را در حکم خود درج و یا وجه موضوع رأی بدوی را تأیید کند، رأی صادرشده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

ثانیاً، خریدار می‌تواند در صورت فراهم بودن موجبات قانونی، با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به موضوع رأی سابق‌الصدور را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای آن دادنامه مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۲/۴۴۹

شماره پرونده: ۴۴۹-۱۶۳-۱۴۰۲ع

استعلام:

در بندهای ۱۶، ۲۱ و ۲۲ ماده ۳ قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی عبارت «اعضای هیأت مدیره» به‌طور عام به‌کار رفته است؛ لذا خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در اجرای این قانون بین اعضای موظف و غیر موظف هیأت مدیره تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، وفق اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تکلیف این اشخاص به ارائه فهرست دارایی‌های خود، همسر و فرزندانشان در ابتدا و انتهای دوره مسئولیت، با هدف افزایش اعتماد عمومی مردم به مسئولان جمهوری اسلامی ایران و ارتقای سلامت اداری است.

ثانیاً، وفق مواد ۱۳۴ و ۲۴۱ اصلاحی (۲۰/۲/۱۳۹۵) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و تبصره‌های آن و ماده ۸۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مدیران موظف و غیرموظف (حسب مورد) شرکت‌های عمومی و دولتی علاوه بر حقوق و مزایا و حق حضور در جلسات، پاداش نیز دریافت می‌کنند. مقررات اخیرالذکر برای حقوق و مزایای مدیران موظف و حق حضور در جلسات مدیران غیرموظف و همچنین برای پاداش مدیران موظف و غیرموظف در شرکت‌های دولتی و غیردولتی که به نحوی از انحا وابسته به نهادهای عمومی غیردولتی و یا شرکت‌هایی هستند که بخشی از سهام آن متعلق به دولت است، سقف معینی را پیش‌بینی کرده است. از آنجا که فلسفه و هدف غایی اصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی و قانون صدرالذکر و قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص مدیران شرکت‌های مذکور در بند ۱۶ و نمایندگان دولت در مجامع عمومی، هیأت مدیره، هیأت امنا و مدیر عامل شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و یا اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل و بازرسان مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری، صنعتی و معاونان آنها به شرح مذکور در بندهای ۲۱ و ۲۲ ماده ۳ قانون رسیدگی به دارایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز وجود دارد و این رویکرد مقنن در خصوص اعضای غیرموظف هیأت مدیره شرکت‌های مزبور که حق حضور در جلسات و پاداش دریافت می‌کنند نیز جاری و صادق است و همچنین باتوجه به اطلاق بندهای مزبور از ماده ۳ قانون یادشده، حکم مقرر در این قانون شامل اعضای غیرموظف هیأت مدیره نیز می‌شود و بین اعضای موظف و غیرموظف هیأت مدیره از جهت شمول مقررات مزبور و تکلیف به ارائه فهرست دارایی خود، همسر و فرزندان قبل و پس از دوره مسئولیت تفاوتی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۴۵

شماره پرونده: ۴۴۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در مواردی که حداکثر مجازات حبس با یکی از بندهای ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی تطبیق می‌نماید؛ اما حداقل مجازات تطبیق نمی‌نماید؛ نظیر ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (با اصلاح ناشی از تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس) در این شرایط جهت اعمال مجازات جایگزین حبس، بر اساس کدامیک از بندهای ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی می‌بایست اتخاذ تصمیم نمود؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۶۵، ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی که در این مواد به «حداکثر مجازات قانونی جرم» تصریح شده است و با عنایت به ماده ۸۳ این قانون، ملاک انطباق مجازات قانونی جرایم با بندهای چهارگانه ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، حداکثر مجازات قانونی جرم است و حداقل مجازات قانونی مؤثر در مقام نیست. بر این اساس جرم تصرف عدوانی املاک و اراضی اشخاص خصوصی مشمول بند «ب» ماده یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۴۴۱

شماره پرونده: ۴۴۱-۶۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

وفق تبصره ۶ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهروندانی که نیاز به اخذ پروانه ساختمانی دارند، ملزم به رعایت برهای اصلاحی هستند و عموماً این‌گونه پروانه‌ها در مناطقی صادر می‌شود که به‌رغم در مسیر بودن املاک واقع در آن، به دلیل فقدان ضرورت اجرای طرح، شهرداری عملیات تعریض را انجام نداده است و پروانه ساختمانی با تعریض صادر می‌شود.

پرسش این است که با توجه به عدم ضرورت اجرای طرح که موجب می‌شود لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی حاکم نباشد، آیا شهرداری در قبال تعریض و اعمال تبصره ۶ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری باید وجهی به متقاضی پروانه ساختمانی (مالک) پرداخت کند؟ به عبارت دیگر، آیا عقب‌نشینی موضوع تبصره ۶ ماده ۱۰۰ قانون یادشده و اعمال بر اصلاحی از سوی متقاضی پروانه ساختمانی، مستلزم پرداخت وجه در قبال تعریض است و یا آن‌که به سبب عدم پیش‌بینی اعتبار برای اجرای طرح از سوی شهرداری، مالک مستحق دریافت وجه در قبال رعایت عقب‌نشینی نمی‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره ۶ (اصلاحی ۱۳۵۸) ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکین موظفند هنگام نوسازی بر اساس پروانه ساختمان و طرح¬های مصوب، رعایت برهای اصلاحی را بنمایند. بر این اساس، هر چند رعایت برهای اصلاحی تکلیفی قانونی است؛ اما مالک نسبت به قسمتی از ملک که به واسطه رعایت بر اصلاحی احداث بنا نکرده است، همچنان مالک است و تا زمانی که شهرداری مبادرت به اجرای طرح و تملک آن ننماید، مالکیت مالک نسبت به آن به قوت خود باقی است؛ زیرا، مالکیت اشخاص محترم و اعمال حقوق مالکانه در زمره حقوق قانونی مالک است و صرف اینکه مالکی مبادرت به نوسازی و اعمال عقب‌نشینی جهت اجرای طرح شهرداری بنماید، از موجبات اسقاط حقوق مالکانه وی برای مطالبه بهای بخش واقع شده در طرح و یا دریافت معوض آن نمی¬باشد؛ بر این اساس، سند مالکیت آن قسمت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از ملک که داخل در طرح شهرداری قرارگرفته، همچنان به نام مالک است و خارج کردن آن از مالکیت مالک، مستلزم پرداخت بهای روز و یا تحویل معوض است.

ثانیاً، همان‌گونه که آورده شد، اقدامات مالکانه شهرداری نسبت به قسمت باقیمانده از ملک، منوط به موافقت مالک و یا پرداخت بهای آن است؛ اما تا زمانی که شهرداری طرح تملک را اجرایی نکند، الزامی در پرداخت بهای آن قسمت از ملک و تملک آن ندارد.

ثالثاً، چنانچه شهرداری بدون آن‌که مالک در صدد احداث بنا و نوسازی باشد، قصد اجرای طرح و تعریض برهای اصلاحی تعریف شده در طرح‌های مصوب را داشته باشد، در اجرای قوانین تملکی حاکم؛ از جمله لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، حسب مورد مکلف به پرداخت بهای روز یا تحویل معوض است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱/۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

در دادگاه خانواده حکم بر محکومیت زوجه به تحویل طفل جهت ملاقات با زوج صادر شده است و به‌رغم اخطاریه‌های متعدد و صدور هشت بار اذن ورود به منزل، به دلیل مخفی کردن طفل امکان اجرای رأی دادگاه فراهم نشده است و محکوم‌له مستند به مواد ۴۰ و ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، صدور برگ جلب محکوم‌علیه را درخواست کرده است؛ آیا این درخواست قابلیت پذیرش دارد؟

پاسخ:

چنانچه به موجب رأی قطعی، حضانت طفل به یکی از والدین سپرده شده و برای والد دیگر، حق ملاقات تعیین شود؛ اما فردی که عهده‌دار حضانت است از اجرای حکم ملاقات استنکاف ورزد، بازداشت موضوع ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابلیت اعمال ندارد؛ زیرا این ماده ناظر به ضمانت اجرای «حکم حضانت» است؛ اما مجازات چنین فردی در راستای اعمال ماده ۵۴ قانون پیش‌گفته در صورت شکایت ذی‌نفع وفق مقررات آیین دادرسی کیفری بلامانع است و همچنین ذی‌نفع ملاقات می‌تواند مطابق ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ درخواست واگذاری حضانت را بنماید. بر این اساس، در فرض سؤال صدور دستور جلب حاضن مستنکف از اجرای حکم ملاقات به استناد مواد ۴۰ و ۴۱ قانون یادشده، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۲۹

شماره پرونده: ۴۲۹-۵۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

در خصوص ابهام تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم قضایی در محاکم قضایی کشور مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است اعلام فرمایید با توجه به عام و مطلق بودن عبارت (کارآموزی) در تبصره ماده مذکور، آیا کارآموزی قضایی ضمن تحصیل نیز مشمول آن می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، به موجب صدر ماده واحده قانون گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم قضایی در محاکم قضایی کشور مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، فارغ‌التحصیلان آن دانشکده که خدمت سربازی خود را انجام نداده‌اند، در صورت تعهد حداقل ده سال خدمت در قوه قضاییه که در سال اول از حقوق و مزایای وظیفه برخوردار خواهند بود و طی دوره آموزش مقدماتی نظامی و پس از ایفای تعهد از انجام خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف می‌باشند و وفق تبصره ۴ همین ماده واحده، در صورت استخدام مشمولان موضوع این قانون، «تمام مدت ده سال خدمت و دوره آموزش نظامی آنان جزو سنوات خدمت محسوب می‌گردد».

ثانیاً، به موجب ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق مصوب ۱۶/۳/۱۳۷۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، مشمولان دارای شرایط در صورت تمایل به استفاده از مزایای قانون، مکلفند بلافاصله پس از فراغت از تحصیل و اخذ دفترچه آماده به خدمت از اداره وظیفه عمومی، به اداره کل آموزش و گزینش قضات مراجعه و جهت انجام خدمت در قوه قضاییه به مدت ده سال تعهد بسپارند.

تبصره این ماده مقرر کرده است، تعهد ده ساله موضوع قانون شامل مدت آموزش نظامی، کارآموزی، خدمات قضایی یا اداری و تعهد هشت ساله دانشجویان به هنگام ورود به دانشکده علوم قضایی است.

بنا به مراتب یادشده، ده سال خدمت موضوع این قانون که جزء سنوات خدمت فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم قضایی محسوب می‌شود، ده سال خدمتی است که پس از فارغ‌التحصیلی آنان آغاز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۴۱۳

شماره پرونده: ۴۱۳-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

شخصی به نحو غیابی به تنظیم سند رسمی و پرداخت وجه التزام قراردادی روزانه محکوم شده و در مرحله اجرای حکم، طی انتقال اجرایی ملک محکوم‌علیه در ازای وجه التزام قراردادی به مالکیت محکوم‌له در آمده است. پس از واخواهی محکوم‌علیه، دادنامه غیابی نسبت به قسمت وجه التزام قراردادی نقض و واحد اجرا نیز در راستای اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ سند انتقال اجرایی را ابطال و ملک را به محکوم‌علیه مسترد کرده است؛ متعاقباً درخواست اعاده دادرسی محکوم‌له نسبت به دادنامه اخیرالذکر مورد پذیرش قرار گرفته و بار دیگر رأی قطعی مبنی بر محکومیت محکوم‌علیه با تأدیه وجه التزام قراردادی صادر شده است. با توجه به یک مرتبه اعاده عملیات اجرایی، آیا درخواست محکوم‌له مبنی بر اعاده مجدد عملیات اجرایی قابل پذیرش است یا آنکه محکوم‌له باید به طریق مقتضی عملیات اجرایی را آغاز نماید؟

پاسخ:

ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر مواردی است که حکمی صادر و به موقع اجرا گذاشته شود و بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی، حکم فاقد اثر شود؛ در این وضعیت عملیات و اقدامات اجرایی به حالت پیش از اجرا باز می‌گردد. بر این اساس، در فرض سؤال که در اجرای حکم غیابی در جهت وصول بخشی از محکوم‌به ملک محکوم‌علیه به موجب سند اجرایی به محکوم‌له انتقال یافته و سپس با نقض حکم در اثر واخواهی در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مالکیت ملک موضوع سند انتقال اجرایی به محکوم‌علیه اعاده شده است و متعاقب آن در اثر اعاده دادرسی خواهان نخستین، حکمی که پس از واخواهی صادر شده بود، نقض و بار دیگر حکم قطعی به نفع خواهان نخستین تأیید شده است، انتقال مالکیت ملک از محکوم‌علیه به محکوم‌له اعاده نمی‌شود و آغاز عملیات اجرایی حکم صادره پس از اعاده دادرسی، مطابق عمومات اجرای احکام مدنی خواهد بود و فرض سؤال از مقررات ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ منصرف است؛ زیرا اعاده عملیات اجرایی و مالکیت به محکوم‌علیه در اجرای این ماده بوده است و نه در اجرای حکم قطعی.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۶۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

با عنایت به اینکه در بیمه‌نامه‌های مربوط به خودرو به طور کلی خسارت مالی قید شده و عنوان «افت قیمت خودرو» درج نشده است و با توجه به اینکه شرکت‌های بیمه مکلف به پرداخت خسارت‌های مستقیم می‌باشند و در خصوص «افت قیمت خودرو» حق بیمه‌ای از بیمه‌گذار دریافت نمی‌کنند، از پرداخت خسارت مربوط به افت قیمت خودرو خودداری می‌کنند. خواهشمند است پاسخ دهید:

اولاً، آیا شرکت‌های بیمه در راستای خسارت مالی مکلف به پرداخت افت قیمت خودرو از محل بیمه اجباری شخص ثالث می‌باشند؟

ثانیاً، آیا «افت قیمت خودرو» از محل بیمه بدنه نیز قابل پرداخت است؟

ثالثاً، شخصی که از محل بیمه بدنه خسارت مالی خودروی خود را دریافت کرده است، آیا میتواند همچنان خسارت وارده را از راننده مسبب حادثه و از محل بیمه شخص ثالث مطالبه کند و یا آنکه از مصادیق خسارت مضاعف است و قابل مطالبه نمی‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت مالی زیان‌هایی است که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود؛ لذا خسارت مربوط به کسر قیمت خودرو نیز نوعی خسارت مالی محسوب می‌شود؛ بویژه آن‌که، ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی مصوب ۱۳۴۵ نیز کاردان‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به تعیین میزان خسارات وارده به وسیله نقلیه، اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود، مکلف نموده است. همچنین ماده ۲ قانون صدرالذکر تمامی دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون را مکلف کرده است وسایل نقلیه خود را در قبال خسارات بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه به اشخاص ثالث وارد می‌شود، حداقل به میزان مندرج در ماده ۸ این قانون نزد شرکت بیمه‌ای بیمه کنند. لذا چنانچه خودروی شخص زیان‌دیده علاوه بر خسارات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وارده به بدنه آن، بر اساس تأیید کارشناس متحمل افت قیمت عرفی ناشی از تصادف باشد، از باب تسبیب، کاهش قیمت خودرو قابل مطالبه است.

ثانیاً، اطلاق عبارت «خسارت مالی» مذکور در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با لحاظ بند «ب» ماده یک این قانون، شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود و بر این اساس، محدودیت پرداخت خسارت مقرر در این تبصره شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود؛ با عنایت به تصریح حکم مقنن محدودیت مذکور در این تبصره، هم شامل شرکت بیمه است که بیمه‌نامه شخص ثالث را صادر کرده و هم راننده مسبب حادثه.

ثالثاً، به موجب بند ۷ ماده ۵ آیین‌نامه شماره ۵۳ در خصوص شرایط عمومی بیمه‌نامه بدنه وسایل نقلیه زمینی مصوب ۹/۱۲/۱۳۸۴ شورای عالی بیمه، خسارت کاهش ارزش (افت قیمت) موضوع بیمه؛ حتی اگر در اثر وقوع خطرات بیمه‌شده باشد، تحت پوشش بیمه‌نامه بدنه نیست؛ مگر آنکه وفق صدر این ماده، در بیمه‌نامه یا الحاقیه آن به نحو دیگری توافق شده باشد.

رابعاً، وفق بند ۱۴ آیین نامه یادشده، بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند، در مقابل اشخاص مسوؤل حادثه یا خسارت قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود؛ بر این اساس، در فرض سؤال شخصی که از محل بیمه بدنه خسارت مالی وارد بر خودرو را دریافت کرده است، نمی‌تواند همین خسارت را از محل بیمه شخص ثالث از راننده مسبب حادثه مطالبه کند؛ مگر آنکه میزان خسارت وارده به خودرو بیش از مبلغ پوشش بیمه بدنه باشد که در این صورت نسبت به مازاد، در حدود تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حق مطالبه وی از محل بیمه شخص ثالث باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۱۳۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا دادگاه می‌تواند علاوه بر حضور در محل و تشریح آن و در جهت تقویت نظر کارشناسی، تحقیق محلی از مطلعین و معتمدین را نیز به کارشناس منتخب محول نماید؟

پاسخ:

مطابق نص ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اجرای قرارهای تحقیق و معاینه محلی منحصراً باید به وسیله قاضی دادگاه صورت گیرد. بر این اساس کارشناس نمی‌تواند متصدی اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی موضوع مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون پیش‌گفته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۲/۳۹۸

شماره پرونده: ۳۹۸-۸۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص رقبه وقف عام دارای متولی منصوص، با توجه به فتوای مقام معظم رهبری که فرمودند (در مورد متولی خاص نوبت به دخالت حاکم شرع نمی‌رسد) و نظر به آرای شماره ۲۴۹ و ۲۵۰ مورخ ۲۱/۶/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع ابطال اطلاق ماده ۱۲ و بندهای ۱ تا ۶ ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا هنگام بیع مال وقف و تبدیل به احسن، استیذان از ولی فقیه و استعلام از اداره اوقاف ضروری است؟

پاسخ:

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه‌های متعدد ذیل‌الذکر، اطلاق ماده ۱۲ و بندهای یک تا ۶ ماده ۳۲ و ماده ۴۳ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی را نسبت به موقوفاتی که متولی خاص دارند، ابطال کرده است:

الف- دادنامه شماره ۲۴۹ و ۲۵۰ مورخ ۲۱/۶/۱۳۹۰؛ به استناد نظریه‌های شماره ۳۷۵۰۱/۳۰/۸۸ و ۳۷۵۰۰/۳۰/۸۸ مورخ ۴/۱۲/۱۳۸۸ فقهای شورای نگهبان و ابطال اطلاق ماده ۱۲ و بندهای یک تا ۶ ماده ۳۲ آیین‌نامه صدرالذکر از این حیث که در اعطای حق تملک اعیان به مستأجر در موقوفاتی که عرصه و اعیان آن وقف است و همچنین در معاملات و امور موضوع بندهای یک تا ۶ ماده ۳۲ پیش‌گفته، نسبت به موقوفاتی که دارای متولی خاص است، ملاک را تأیید نماینده ولی فقیه در سازمان و سرپرست سازمان مذکور دانسته است؛

ب- دادنامه‌های شماره ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۹۵؛ به استناد نظریه شماره ۵۸۸۵۹/۳۰/۹۲ مورخ ۸/۷/۱۳۹۲ فقهای شورای نگهبان و ابطال اطلاق اصلاحیه ۷/۳/۱۳۹۱ مواد ۱۲ و ۳۲ آیین‌نامه قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امورخیریه از این جهت که اختیارات متولی خاص که امین باشد را به تأیید نماینده ولی فقیه در سازمان مذکور مشروط دانسته است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ج- دادنامه شماره ۱۱۷۴ مورخ ۲۲/۶/۱۴۰۱؛ به استناد نظریه شماره ۲۱۰۸۶/۱۰۲ مورخ ۹/۳/۱۴۰۱ فقهای شورای نگهبان و ابطال اطلاق ماده ۴۳ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده؛ به سبب خلاف شرع بودن شمول آن بر موقوفاتی که متولی منصوص امین دارند.

بنا به مراتب و مستندات یادشده و با توجه به ابطال اطلاق مواد ۱۲ و ۳۲ و ماده ۴۳ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در فرض سؤال در موقوفات عام دارای متولی منصوص، بیع مال موقوفه و تبدیل به احسن آن نیازمند استیذان از ولی فقیه و یا تأیید و موافقت نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه نیست و متولی منصوص با رعایت جهات شرعی و قوانین و مقررات حاکم می‌تواند اقدام کند. تبصره ماده ۴ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی (الحاقی ۳۱/۴/۱۳۹۷ هیأت وزیران) و همچنین بند «الف» یک دادنامه شماره ۸۰۸ و ۸۰۹ مورخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که به استناد نظریه شماره ۵۱۶۵۳/۳۰/۹۲ مورخ ۱۰/۶/۱۳۹۲ فقهای شورای نگهبان که داشتن حق امضاء مشترک اداره اوقاف با متولی خاص را نوعی دخالت در وظیفه متولی شرعی دانسته و آن را نظارت تلقی نکرده است، بندهای یک و ۳ دستورالعمل شماره ۲۹۸۸/۴۱۰ مورخ ۵/۱۱/۱۳۷۱ سازمان اوقاف و امور خیریه را ابطال کرده است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۳۹۶

شماره پرونده: ۳۹۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

درخواست عفو محکوم به اعدام، چند نوبت در کمیسیون عفو و تخفیف مجازات قابل طرح است؟ آیا در خصوص فرد محکوم به اعدام که درخواست عفو وی توسط دادگاه نزد کمیسیون مذکور ارسال شده و این امر در رأی انعکاس یافته است، بار دیگر می‌توان در اجرای ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درخواست عفو را نزد همان کمیسیون ارسال کرد؟ آیا ارسال مجدد درخواست محکوم‌علیه از مصادیق اطاله در اجرای حکم است؟ آیا این حق محکوم‌علیه است که یک بار دیگر با تقاضای عفو، اجرای حکم را با تأخیر مواجه کند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات تخفیف، در مورد مجازات اعدام، تقاضای عفو و تخفیف مجازات را نزد کمیسیون عفو و تخفیف مجازات ارسال کند. همچنین به موجب ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، محکوم به مجازات سلب حیات در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر می‌تواند درخواست عفو کند و قاضی اجرای احکام کیفری باید مطابق تبصره ذیل این ماده عمل کند؛ بنابراین تقاضا و پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات اعدام از سوی دادگاه به استناد ماده ۳۸ قانون پیش‌گفته، مانع اعمال حکم ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه کارمند دولتی در زمان ارتکاب جرایم موضوع ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، در نهاد عمومی غیر دولتی (شهرداری) فعالیت داشته باشد، آیا هم اکنون که در اداره دولتی دیگری (استانداری) مشغول به فعالیت می‌باشد، مشمول ماده پیش گفته می‌شود؟ آیا از تاریخ صدور کیفرخواست از خدمات دولتی تعلیق می‌شود؟

پاسخ:

ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد: «در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده، در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد ...» ارتباط رفتار مجرمانه با شغل و وظایف محوله اداری را شرط تعلیق متهم قرار نداده است. بنا به مراتب فوق و با لحاظ اطلاق ماده یادشده، عدم ارتباط بزه ارتکابی با شغل و وظایف اداری متهم مانع از اعمال ماده ۷ پیش‌گفته نخواهد بود؛ بنابراین، در فرض سؤال که متهم در زمان ارتکاب بزه کارمند شهرداری بوده؛ اما در زمان رسیدگی به پرونده اتهامی در استانداری مشغول به خدمت است، مانع اجرای مفاد ماده ۷ پیش‌گفته نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۲/۳۶۷

شماره پرونده: ۳۶۷-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در برخی پرونده‌های حقوقی درخواست تأمین خواسته به همراه مطالبه وجه مطرح می‌شود و از آنجا که این درخواست، جزء درخواست‌های غیر مالی است، در رویه عملی برخی محاکم معتقدند هزینه دادرسی و حق‌الوکاله درخواست تأمین خواسته معادل هزینه دادرسی و حق‌الوکاله دعاوی غیر مالی بوده و به عنوان خسارات دادرسی همراه با خسارات دادرسی دعوای اصلی وفق ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل مطالبه است و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که هزینه دادرسی و حق‌الوکاله درخواست تأمین خواسته، معادل هزینه دادرسی و حق‌الوکاله دعاوی غیر مالی بوده و به عنوان خسارات دادرسی همراه با خسارات دادرسی دعوای اصلی قابل مطالبه نیست و از شمول ماده ۵۱۹ یادشده خارج است و طبق قواعد عام مسؤولیت مدنی، برای مطالبه آن باید دادخواست جداگانه مطرح شود؛ برخی نیز عقیده دارند هزینه دادرسی و حق‌الوکاله درخواست تأمین خواسته قابل مطالبه نمی‌باشد؛ زیرا ضرورتی به طرح آن نیست و صرفاً بابت تضمین اجرای رأیی است که به نفع خواهان صادر شده است.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا هزینه دادرسی و حق‌الوکاله درخواست تأمین خواسته قابل مطالبه است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مشمول خسارات دادرسی است و یا آنکه خواهان طبق قواعد عام مسؤولیت مدنی، برای مطالبه باید دعوای مستقل مطرح کند؟

پاسخ:

از آنجا که خواهان الزامی به درخواست تأمین خواسته ندارد و عدم این درخواست خللی به جریان دادرسی وارد نمی‌کند و در واقع تأمین خواسته به منظور تضمین اجرای رأیی است که به نفع خواهان صادر خواهد شد، به نظر میرسد از شمول ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بدیهی است مطالبه تمامی خسارات از جمله خسارت راجع به طرح درخواست تأمین خواسته به استناد قواعد عام مسئولیت مدنی و با رعایت ترتیبات عام دادرسی مدنی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۶۳

شماره پرونده: ۳۶۳-۳/۱۸۷-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به موجب آن قاتل در قتل خطای محض و شبه‌عمدی از ارث مورث خود محروم است، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

چنانچه وراث طبقه دوم استحقاق دریافت دیه را داشته باشند، پرداخت به آنان باید چگونه صورت گیرد؟ چنانچه گواهی حصر وراثت صادره مبین آن باشد که قاتل و مسبب حادثه، تنها ورثه در طبقه اول است، آیا می‌توان برای طبقه دوم گواهی حصر وراثت صادر کرد تا با توجه به عدم وراث قانونی در طبقه اول برای دریافت دیه اقدام کنند و یا آنکه ورثه حین‌الفوت ملاک اتخاذ تصمیم است که قبلاً در خصوص آنها گواهی حصر وراثت صادر شده که منحصر در قاتل شبه‌عمدی و محروم از دریافت دیه است؟ چنانچه صدور گواهی حصر وراثت برای طبقه دوم (با وجود طبقه اول و صدور گواهی برای این طبقه) قانونی نباشد و مرجع صالح اجازه صدور این گواهی را نداشته باشد، راهکار پرداخت دیه در اجرای احکام کیفری چگونه است؟ آیا قاضی اجرای احکام می‌تواند از طریق اداره ثبت احوال ورثه طبقه دوم را شناسایی و دیه را به آنان پرداخت کند؟

پاسخ:

به موجب ماده یک قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ با اصلاحات بعدی: در هر موردی که یک یا چند نفر بخواهند مال متعلق به متوفایی را اعم از منقول یا غیرمنقول یا اسنادی که نزد غیر است به عنوان وراثت اخذ نمایند و یا طلب متوفایی را به این عنوان وصول کنند، باید به ترتیب مقرر در این قانون رفتار شود؛ بنابراین در فرض سؤال که مفروض آن است که ماترک دارای دو بخش مشتمل بر دیه و غیر آن می‌باشد و شخصی که گواهی حصر وراثت برای وصول بخش دوم (غیر دیه) را دارد، از دریافت دیه محروم می‌باشد (در اجرای ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، دیگر اشخاص ذینفع در هر طبقه و درجه که از منظر قانونی استحقاق دریافت دیه را دارا هستند، می‌توانند در این خصوص و محدود به دیه، صدور گواهی حصر وراثت را درخواست کنند و بدون ارائه این گواهی، وصول دیه امکانپذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۹

۷/۱۴۰۲/۳۶۰

شماره پرونده: ۳۶۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

شاکی شکایتی مبنی بر ورود صدمات قابل توجه به لحاظ برخورد با زمین در حین تردد با موتورسیکلت در جاده روستایی به دلیل حمله‌ور شدن سگ، به دادسرا تقدیم نموده است. در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا نسبت به مالکیت سگ تحقیقات مقتضی را انجام و با صدور قرار منع تعقیب نسبت به مالک ادعایی سگ از جانب شاکی پرونده، در راستای تعیین تکلیف پرداخت دیه نسبت به مصدوم مستند به تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه ارسال می‌گردد.

۱- در صورت وجود مستندات مبنی بر ولگرد بودن سگ در جاده روستایی، دادگاه باید حکم به محکومیت دهیاری روستا صادر نماید و یا این‌که حکم بر پرداخت دیه از صندوق بیت‌المال وزارت دادگستری؟

۲- آیا صدمات واردشده به لحاظ عدم احراز تقصیر مالک و عدم شناسایی مالک، در حکم «تلف» می‌باشد؟ مسؤولیت مدنی در این موضوع محقق است؟

۳- در صورتی که دادگاه به لحاظ عدم کفایت ادله مبنی بر وجود سگ و احراز برخورد موتورسوار با زمین به دلیل عدم توانایی در کنترل موتورسیکلت، تصمیم بر اتخاذ نظر داشته باشد، در چه قالبی اظهار نظر قضایی باید صورت گیرد؟ تصمیم ساده قضایی، حکم بر بی‌حقی خواهان، یا بر بطلان و یا رد درخواست؟

۴- در خصوص قابلیت اعتراض نسبت به رأی صادره نیز اظهار نظر فرمایید.

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به تعریف حوادث در بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و نیز تعریف شخص ثالث در بند «ت» و تعریف وسیله نقلیه در بند «ث» همین ماده، در فرض سؤال در صورت عدم تقصیر راکب موتورسیکلت و این‌که مسبب حادثه، مالک یا متصرف حیوانی (سگ) بوده که شناخته نشده است، با عنایت به مواد ۱۶ و ۲۱ این قانون، پرداخت خسارت بدنی به راننده موتورسیکلت، به عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است. (پرداخت دیه از بیت‌المال در مواردی که قانون تجویز کرده است با پرداخت خسارت از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی موضوع ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۱ قانون پیش‌گفته دو مقوله متفاوت است و مادام که تأمین خسارت‌های بدنی زیان‌دیدگان موضوع ماده ۲۱ قانون مورد بحث از طریق صندوق مزبور امکان‌پذیر باشد، نوبت به تأمین آن از بیت‌المال نمی‌رسد).

۳- در فرض سؤال که پرونده در اجرای تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری حسب دستور دادستان جهت پرداخت دیه به دادگاه ارسال شده است، چنانچه احراز شود برخورد موتورسیکلت با زمین، ناشی از تقصیر راننده به لحاظ داشتن تقصیر و عدم کنترل موتورسیکلت بوده است؛ چون از شمول تعریف «شخص ثالث» مذکور در بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ خارج است؛ صندوق تأمین خسارات بدنی تکلیفی در پرداخت خسارت ندارد و در این فرض، دادگاه حکم بر بی‌حقی مصدوم (شاکی) صادر می‌کند. این حکم طبق عمومات قانون، قابل تجدید نظرخواهی است. بدیهی است چنان‌چه راکب موتورسیکلت، پوشش بیمه‌ای حوادث خسارت بدنی به راننده مسبب حادثه موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ را خریداری کرده باشد، می‌تواند برای دریافت خسارت به شرکت بیمه‌گر مراجعه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۴۵

شماره پرونده: ۳۴۵-۶۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پس از قطعی شدن مبلغ خسارت، زیاندیده، اولیای‌دم و یا وراث قانونی موظفند برای تکمیل مدارک به منظور دریافت خسارت به بیمه‌گر مراجعه کنند و بیمه‌گر مکلف به پرداخت خسارت حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت است و در صورت عدم مراجعه در مهلت مذکور باید وجه را نزد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تودیع و قبض واریز را به مرجع قضایی مربوط تحویل دهد، در این صورت تعهد بیمه‌گر و مسبب حادثه ایفا شده تلقی می‌شود.

با توجه به مراتب یادشده، چنانچه بیمه‌گر مبلغ خسارت را بر اساس تبصره ۳ همان ماده به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی واریز کند؛ اما فیش واریزی را به مرجع قضایی تحویل ندهد و یا مراتب پرداخت را به زیان‌دیده اطلاع ندهد، آیا صرف تودیع وجه در صندوق یادشده، ایفای تعهد شرکت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

قانونگذار به موجب ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، بیمه‌گر را مکلف کرده است که «حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، مبلغ خسارت را به زیان‌دیده پرداخت و در صورت عدم مراجعه وی در مهلت مذکور نزد صندوق تودیع و قبض واریز را به مرجع قضایی مربوط تحویل دهد»؛ در این صورت تعهد بیمه‌گر و مسبب حادثه ایفاشده تلقی می‌شود و وفق ماده ۳۳ همین قانون چنانچه بیمه‌گر تکلیف مقرر در ماده ۳۲ این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه مذکور در این ماده محکوم می‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد از دید قانونگذار ایداع مبلغ خسارت به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و تحویل فیش واریزی به مرجع قضایی موضوعیت دارد و چنانچه بیمه‌گر پس از واریز مبلغ خسارت به حساب صندوق یادشده، فیش واریزی را به مرجع قضایی تحویل ندهد، به تکلیف خود مطابق ماده ۳۲ قانون یادشده عمل نکرده است و تعهد وی ایفاشده تلقی نمی‌شود؛ بنابراین مشمول جریمه مقرر در ماده ۳۳ این قانون خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۳۳۵

شماره پرونده: ۳۳۵-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

سازمان همیاری شهرداری‌ها مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شود که از بودجه دولتی استفاده نمی‌کند؛ وفق بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در مواردی که آن بنیادها و مؤسسات از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند، مشمول این قانون قرار می‌گیرند؛ بر این اساس، سازمان همیاری شهرداری‌ها مشمول قانون یادشده نمی‌باشد. مؤید این دیدگاه، پاسخ دیوان محاسبات استان سمنان به شماره ۲/۱۷/۴۰۰۸ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۹ است که در خصوص شمول این سازمان، به مفاد بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ ارجاع داده است. همچنین به موجب بخش دوم ماده ۵۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات و دیگر معامله‌کنندگان بخش عمومی از جمله دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و کلیه مؤسسات دولتی یا عمومی غیردولتی، باید طبق برنامه زمانبندی مورد تأیید هیأت وزیران در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت ثبت‌نام کنند.

با عنایت به مراتب و مستندات قانونی یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا سازمان همیاری شهرداری‌ها برای انجام معاملات باید از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام کند؟

پاسخ:

با توجه به اینکه مطابق قسمت اخیر ماده ۵۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، علاوه بر دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات و دیگر معامله‌کنندگان بخش عمومی، تمامی مؤسسات دولتی و یا عمومی غیردولتی نیز مکلف به ثبت معاملات در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) می‌باشند و نظر به اینکه سازمان همیاری شهرداری‌ها به عنوان مؤسسه وابسته به شهرداری وفق تبصره یک ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در زمره مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار دارد، لذا مشمول حکم ماده ۵۰ یادشده می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۲/۳۳۴

شماره پرونده: ۳۳۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۶/۱/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، وکلای متداعیین با استفاده از حق اعطا شده مبنی بر اسقاط حق تجدیدنظرخواهی، به صورت همزمان دادخواست فرجام‌خواهی و تجدیدنظرخواهی تقدیم می‌نمایند؛ بدین صورت که از طرف برخی موکلین خود، با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی دادخواست فرجام‌خواهی و از سوی برخی دیگر از موکلین، دادخواست تجدیدنظرخواهی تقدیم می‌کنند. با ارسال پرونده نزد دادگاه تجدیدنظر، برخی شعب با ورود به این موضوع انشاء رأی نموده و در ضمن رأی صادره بیان می‌دارند: مفاد حکم قابلیت تجزیه را نداشته و به دیگران نیز تسری دارد؛ همچنین با ارسال پرونده نزد دیوان عالی کشور جهت رسیدگی به درخواست فرجام‌خواهی، شعب دیوان عالی کشور آرای مختلفی صادر می‌کنند؛ برخی شعب با اعتقاد به اینکه مقررات ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حاکم بر قضیه است، نسبت به فرجام‌خواهی ورود نکرده و دادخواست را رد می‌کنند؛ اما برخی دیگر با این استدلال که دیوان عالی کشور مرجعی عالی است و تکلیفی به تبعیت از دادگاه تالی ندارد، رأساً به فرجام‌خواهی ورود کرده و گاه آرای معارضی با رأی صادره از محاکم تجدیدنظر صادر می‌کنند.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته و نظر به اینکه قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این زمینه مقرراتی وضع نکرده و با خلأ قانونی مواجه است، مراتب اعلام تا به طریق قانونی این موضوع پیگیری و در صورت نیاز، مقررات قانون یادشده اصلاح شود.

پاسخ:

اولاً، در فرض صدور حکم غیر قابل تفکیک و تجزیه علیه خواندگان متعدد و تقدیم دادخواست فرجام‌خواهی از سوی برخی و تقدیم دادخواست تجدید نظرخواهی از سوی دیگران، نظر به این‌که فرجام‌خواهی طریق شکایت فوق‌العاده از آرا است و تجدید نظرخواهی طریق عادی شکایت از آرا است و طریق عادی مقدم بر طریق فوق‌العاده است؛ همچنین تجدید نظرخواهی برخلاف فرجام‌خواهی واجد اثر تعلیقی است و تعیین تکلیف سریع‌تر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نسبت به تجدید نظرخواهی، زمینه تأخیر در اجرای حکم را از بین می‌برد؛ لذا رسیدگی تجدید نظرخواهی مقدم بر رسیدگی فرجامی است.

ثانیاً، در فرضی که به هر دلیلی پیش از رسیدگی به دادخواست تجدید نظر، به فرجام‌خواهی رسیدگی و این دعوا رد شود، با توجه به لزوم پایبندی به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌ها و نیز مستقل بودن مرحله تجدید نظر از مرحله فرجام، موجبی برای محروم کردن تجدید نظرخواه از حقوق قانونی وی وجود ندارد. شایسته ذکر است در صورت نقض رأی در شعبه دیوان عالی کشور و غیرقابل تجزیه بودن دعوا، موجبی برای رسیدگی به تجدید نظرخواهی وجود نخواهد داشت.

ثالثاً، به نظر می‌رسد وضعیت پیش آمده متأثر از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۶/۱/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیست و پیش از صدور این رأی وحدت رویه نیز این وضعیت وجود داشته و بروز آن به سبب امکان فرجام‌خواهی از رأی دادگاه بدوی بدون تجدیدنظر خواهی از این رأی است و رفع این مشکل مستلزم اصلاح قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، غرامت کاهش ارزش ثمن بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع اوصاف مشابه مبیع هستند، تعیین می‌شود. در خصوص این رأی وحدت رویه، ملاک جبران کاهش ارزش ثمن چیست؟ آیا بهای روز ملک، جبران کاهش ارزش ثمن است و یا مبنای دیگری می‌توان برای غرامات در نظر گرفت؟ در صورت اخیر ملاک تعیین کاهش ارزش توسط کارشناس رسمی دادگستری چیست و چه دستوری باید خطاب به کارشناس صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، وفق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به وجود فساد معامله، مستحق دریافت غرامت است که از جمله این غرامات، غرامت کاهش ارزش ثمن است.

ثانیاً، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند. بدیهی است در تعیین میزان غرامت یادشده، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی توسط خریدار است. در هر صورت این محاسبه باید به گونه‌ای صورت گیرد که خریدار با لحاظ ثمن و غرامت ناشی از کاهش ارزش آن، امکان خرید مالی داشته باشد که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع مستحق‌للغیر درآمده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۲۶

شماره پرونده: ۳۲۶-۶۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص ساختمان‌هایی که دارای تخلف ساختمانی بوده و به‌رغم تهیه گزارش تخلف ساختمانی در ابتدای سال به علت برخی مسائل و مشکلات اداری، جلسات کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۰ تشکیل و به صدور رأی تخریب منجر شده است و رأی صادره در سال بعد عیناً تأیید و استوار شده است، آیا می‌توان به بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ استناد کرد؟ آیا شهرداری‌ها می‌توانند به استناد نظریه مشورتی شماره ۷/۲۴۵۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۲۷ آن اداره کل عمل کنند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پرونده تخلف ساختمانی در سال ۱۴۰۰ در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطرح و در ماه‌های پایانی این سال به صدور رأی بدوی از سوی این کمیسیون منجر شده و این رأی در سال بعد عیناً تأیید شده است:

اولاً، در خصوص حکم بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، قدر مسلم آن است که پرونده مربوط به تخلفات ساختمانی می‌بایست تا پایان سال ۱۴۰۰ در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطرح شده باشد.

ثانیاً، به سبب تراکم پرونده‌ها در استان‌ها و یا شهرها و یا حتی مناطق مختلف یک شهر، همواره این امکان وجود دارد که پرونده تخلف ساختمانی تا پایان همان سال به اتخاذ تصمیم در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری منجر نشود.

ثالثاً، تفسیر ظاهری بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ و انحصار آن به مواردی که رأی قطعی در پایان سال ۱۴۰۰ صادر شده است، متضمن نوعی تبعیض خواهد بود.

رابعاً، حکم مقرر در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، حکمی استثنایی است و در مقام تردید در خصوص تسری یا عدم تسری قید «تا قبل از پایان سال ۱۴۰۰» به شرط صدور رأی قطعی مندرج در ذیل این بند، اصل عدم حاکم است و عبارت «منجر به صدور رأی قطعی گردیده است» را نمی‌توان به قید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«تا قبل از پایان سال ۱۴۰۰» مقید دانست؛ زیرا چنانچه فرض قانون‌گذار انحصار این امتیاز به پرونده‌هایی باشد که رأی قطعی آن در سال ۱۴۰۰ صادر شده است، موجبی برای تعرض به زمان طرح پرونده در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری وجود نداشته و صرفاً می‌بایست به قطعی شدن رأی تا پایان سال ۱۴۰۰ تصریح می‌شد.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، فرض سؤال صدرالذکر مشمول حکم مقرر در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۲/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی، چنانچه طرفین معاملات حقوقی در اسناد عادی که برای آن معامله تنظیم شده است، تاریخ تنظیم سند را به صورت غیر واقعی درج کنند، آیا به صرف درج چنین تاریخی، بزه جعل تحقق می‌یابد؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۱۳۰۵ قانون مدنی در اسناد عادی، تاریخ فقط درباره اشخاصی که در تنظیم آن‌ها شرکت داشته‌اند، معتبر است؛ به عبارت دیگر تاریخ مندرج در اسناد عادی نسبت به اشخاص ثالث معتبر نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال با توجه به تصریح به «قصد تقلب» در قسمت آخر ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، چنانچه درج تاریخ مقدم بر تاریخ واقعی در مبایعه‌نامه به نحوی که بیان شده است، به قصد تقلب صورت گرفته و متضمن امکان ورود ضرر به غیر (در حال حاضر یا در آتیه) باشد، موضوع می‌تواند از مصادیق جعل موضوع ماده ۵۳۶ قانون یادشده باشد و در هر حال، تشخیص موضوع بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۱۳

شماره پرونده: ۳۱۳-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

الف- آیا مهندسان ناظر مکلف به اعلام نظر در خصوص استحکام بنا و رعایت مقررات راجع به استحکام بنا موضوع آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله (استاندارد ۲۸۰۰) در خصوص سازه‌های تحت نظارت خود می‌باشند؟

ب- در صورت عدم اعلام نظر در خصوص موارد اعلامی که در نهایت به صدور حکم تخریب بنا در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی منجر می‌شود، آیا اعضای این کمیسیون می‌توانند علیه مهندس ناظر مربوطه مطابق تبصره ۷ ماده ۱۰۰ قانون یادشده اعلام تخلف نمایند؟

پاسخ:

الف- با عنایت به تبصره ۷ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۳۳ (اصلاحی ۱۳۹۰) و ۳۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه‌های مربوط در خصوص عملیات اجرایی ساختمان که به مسؤولیت مهندسان ناظر انجام می‌شود، وظیفه مهندسان ناظر انطباق ساختمان با مشخصات مندرج در پروانه و نقشه‌ها و محاسبات فنی و نظارت مستمر بر آن است که با لحاظ تعریف «نظارت» در بند ۱ - ۳۱ مبحث دوم مقررات ملی ساختمان مصوب ۱۳۸۵، مشتمل بر نظارت بر مقررات ملی ساختمان و اصول مهندسی و رعایت ضوابط ایمنی و حفاظت کارگاه ساختمان در دست احداث است.

ب- هر چند مطابق تبصره ۷ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهرداری مکلف به اعلام تخلف مهندسان ناظر به مراجع ذیربط قانونی است؛ اما با عنایت به ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعضای کمیسیون یادشده نیز می‌توانند تخلف مهندسان ناظر را به مراجع ذیربط اعلام نمایند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۲۹۸

شماره پرونده: ۲۹۸-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه دادگاه حقوقی حکم به ورشکستگی تاجری صادر کند و این حکم نیز در دادگاه تجدیدنظر قطعی شود، سپس یکی از بستانکاران در مقام تعقیب کیفری ورشکسته برآمده و در دادگاه کیفری حکم قطعی دایر بر ورشکستگی به تقلب تاجر مزبور صادر شود، آیا حکم ورشکستگی صادر شده از دادگاه حقوقی مطلقاً به قوت خود باقی خواهد بود؟ به عبارت دیگر، صدور حکم کیفری دایر بر ورشکستگی به تقلب فرع بر ورشکسته بودن تاجر است یا آنکه با صدور حکم ورشکستگی به تقلب در دادگاه کیفری، اساساً و یا بر حسب جهات مذکور در ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی تاجر منتفی می‌شود؟

توضیح آنکه برخی حقوقدانان با توجه به قید «تاجر ورشکسته» مندرج در ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، صدور حکم کیفری دایر بر ورشکستگی به تقلب را همچون ورشکستگی به تقصیر، فرع بر ورشکستگی تاجر از نظر حقوقی می‌دانند؛ اما بعضی دیگر محکومیت کیفری تاجر به ورشکستگی به تقلب را با استناد به رأی اصراری شماره ۲۰۵ - ۱۳۴۹/۲/۲۶ دیوان عالی کشور (ارشیو حقوقی کیهان، سال ۱۳۵۰، صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰) لزوماً فرع بر ورشکستگی واقعی محسوب نمی‌کنند. در هر حال، چنانچه حکم دادگاه کیفری دایر بر ورشکستگی به تقلب مفاداً با حکم دادگاه حقوقی مغایر باشد، از چه طریق می‌توان حکم دادگاه حقوقی مبنی بر ورشکستگی تاجر را الغاء کرد؟ این موضوع برای بستانکاری که در جریان دادرسی پرونده حقوقی مداخله نداشته و مهلت اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی نیز برای او سپری شده است (رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) چگونه میسر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، در فرض سؤال که پس از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه عمومی حقوقی، مرجع کیفری تاجر را ورشکسته به تقلب اعلام و به مجازات محکوم کرده است، صرف صدور حکم کیفری نمی‌تواند موجبات نقض حکم ورشکستگی را فراهم آورد؛ زیرا اولاً، مستفاد از مواد ۴۸۳، ۵۴۹ و ۵۵۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی به تقلب از اقسام ورشکستگی به شمار می‌آید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، رأی کیفری مبنی بر ورشکستگی به تقلب ناظر بر رفتار شخص ورشکسته است و با صدور حکم بر محکومیت کیفری بابت ورشکستگی به تقلب، وصف ورشکستگی تاجر تغییر نمی‌کند. بدیهی است مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی باید عملیات تصفیه را وفق مقررات مربوط به ورشکستگی به تقلب؛ از جمله امکانپذیر نبودن انعقاد قرارداد ارفاقی ادامه دهد.

ثالثاً، با عنایت به مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، هرگاه پس از صدور حکم ورشکستگی معلوم شود تاجر ورشکسته خود را به طور متقلبانه به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد، مدیون قلمداد کرده است، به اتهام ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب قرار می‌گیرد، در صورت اثبات بزه با عنایت به تأثیر تقلب در اخذ حکم ورشکستگی به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و از شمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خروج موضوعی دارد؛ ماده ۵۷۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مؤید این نظر است و درخواست اعاده دادرسی از سوی طلبکاران یا اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز منتفی است.

بنا به مراتب فوق، بحث اعتراض ثالث به حکم ورشکستگی صادره از دادگاه حقوقی به شرح مطرح‌شده در استعلام، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۲۸۹

شماره پرونده: ۲۸۹-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به حکم مواد ۶۸ و ۸۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر آنکه درصد مشخصی از بودجه اعتبارات و درآمدهای شهرداری باید به موضوعات معین شده در ماده ۶۸ این قانون تخصیص یابد، آیا دانشگاه‌های علوم پزشکی می‌توانند اجرای مواد قانونی یادشده را از شهرداری‌های مربوطه درخواست کنند؟ توضیح آنکه، برخی شهرداری‌ها به استناد تبصره ۴۹ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و قانون بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور خود را از این تکلیف مبرا می‌دانند.

پاسخ:

نظر به اینکه بر اساس تبصره ۴۹ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور مصوب ۷/۱۱/۱۳۵۲، از تاریخ اول دی ماه ۱۳۵۲، شهرداری‌ها از پرداخت سهام بهداری، آموزش و پرورش و برخی نهادهای دیگر موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۶۸ قانون اصلاحی قانون شهرداری مصوب ۱۳۴۵ معاف شده‌اند؛ بنابراین این قسمت از حکم ماده ۶۸ و به تبع آن، ماده ۸۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسخ شده است و قابل استناد نیست؛ شایسته ذکر است، ردیف ۴۰ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۰/۱۱/۱۴۰۰، ماده ۸۰ یادشده و تبصره یک آن را در زمره قوانین نامعتبر اعلام کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۲/۲۸۳

شماره پرونده: ۲۸۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص مسؤولیت عاملان فرار مرتکب قتل عمدی، موضوع ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری وی):

اولاً، آیا مسؤولیت عاملان فرار، تضامنی است یا نسبی یا بالسویه؟

ثانیاً، در صورت مراجعه اولیای‌دم به یکی از عاملان فرار و پرداخت تمام دیه قتل مقتول از سوی وی، آیا عامل فرار مذکور، حق رجوع به سایر عاملان فرار برای دریافت دیه پرداختی (به نسبت سهم آنان) را دارد؟

پاسخ:

اولاً، مسؤولیت تضامنی مستلزم تصریح مقنن یا قرارداد است (ماده ۴۰۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱).

ثانیاً، در فرض سؤال که عاملان فرار مرتکب جنایت عمدی موضوع ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیش از یک نفر هستند، از مواد ۴۵۳ و ۵۳۳ همین قانون چنین مستفاد است که در صورت مطالبه اولیای‌دم هر کدام به طور مساوی عهده‌دار پرداخت دیه در حق اولیای‌دم هستند.

ثالثاً، چنان‌چه اولیای‌دم از طریق مرجع قضایی به فراری دهنده رجوع کنند، وی به سایر فراری دهندگان به میزان سهم آنان حق رجوع دارد؛ حتی اگر مرجع قضایی، مسؤولیت فراری دهندگان را تضامنی بداند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۲/۲۷۴

شماره پرونده: ۲۷۴-۵۴-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- در بحث اعمال مقررات تخفیف در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا رعایت مقررات ماده ۳۸ این قانون الحاقی ۱۳۷۶ (اعمال تخفیف تا نصف حداقل مجازات آن جرم) ضروری است یا آن‌که می‌توان بدون توجه به این ماده قانونی وفق ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر به اصلاح ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقررات تخفیف را اعمال کرد؟

۲- در بحث حمل کالای قاچاق (فرآورده دارویی) که مجازات آن در ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به ماده ۲۲ آن قانون ارجاع شده است، در صورتی که ارزش کالای مکشوفه به‌گونه‌ای باشد که باید خودروی حامل ضبط شود یا قیمت آن به جریمه مرتکب اضافه شود، با توجه به اینکه مجازات ضبط در ماده ۲۳ این قانون آمده است، آیا دادگاه تکلیفی به ضبط خودرو یا افزودن قیمت خودرو به جریمه متهم دارد؟ (مجازات کالای قاچاق ممنوع در ماده ۲۲ آمده و مجازات ضبط در ماده ۲۳ قانون یادشده)

۳- با توجه به تصویب قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و با عنایت به ماده ۴۲ این قانون که ماده ۶۳ قانون را اصلاح کرده است، آیا وفق تبصره ۵ ماده ۴۲ قانون یادشده، آرای وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۴/۹/۱۳۹۳، ۷۴۹ مورخ ۲۴/۱/۱۳۹۵ و ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به قوت خود باقی است؟ به عبارت دیگر، آیا با تصویب تبصره فوق، صلاحیت دادگاه انقلاب به جرایم عرضه و نگهداری کالای قاچاق تسری پیدا می‌کند؟ آیا دادگاه کیفری دو با تصویب تبصره صلاحیت رسیدگی به جرایم نگهداری مشروبات خارجی و اسلحه و مهمات را دارد یا با تصویب تبصره این جرایم باید در دادگاه انقلاب رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱- در اجرای قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی به قانون عام عمل می‌شود که در آن قانون حکم خاص نباشد؛ اما از آن‌جا که وفق ماده ۳۸ این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مقرراتی در مورد تخفیف در جرایم موضوع قانون مذکور پیش‌بینی شده و خاص می‌باشد، ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) در مورد جرایم ارتکابی مشمول قانون صدرالذکر قابل اعمال نیست.

۲- از ذیل بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۷ (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر به صدر ماده ۲۲ این قانون، چنین مستفاد است که در مواردی که کالای مکشوفه شامل اقلام مذکور در بندهای «الف» و «ب» ماده پیش‌گفته باشد، مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع موضوع ماده ۲۲ و احکام مندرج در این ماده؛ از جمله ماده ۲۳ و تبصره آن و ماده ۲۴ این قانون در صورت اجتماع شرایط مقرر قانونی در مواد اخیرالذکر نیز می‌باشد. تبصره یک الحاقی به ماده ۶۳ اصلاحی و ذیل ماده ۶۵ اصلاحی قانون پیش‌گفته، مؤید این استنباط است.

۳- با توجه به دلایل زیر، تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (الحاقی ۱۴۰۰) ناسخ آرای وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۴/۹/۱۳۹۳، شماره ۸۰۹ مورخ ۱۷/۱/۱۴۰۰، شماره ۷۲۷ مورخ ۲۱/۹/۱۳۹۱ و شماره ۷۵۱ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نبوده و آرای وحدت رویه مذکور به اعتبار خود باقی هستند و در نتیجه، رسیدگی به جرایم موضوع استعلام (نگهداری مشروبات الکلی خارجی و اسلحه و مهمات) از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج است:

نخست- به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین صلاحیت دادگاه‌ها منوط به حکم قانون است و در نتیجه، هرگونه ایجاد صلاحیت یا توسعه صلاحیت دادگاه‌های موجود؛ به‌ویژه در مورد صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی که اصل بر عدم صلاحیت آن‌هاست، نیازمند تصریح قانونی است و در موارد تردید، اصل بر عدم صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی است.

دوم- قانونگذار در ماده ۵۰ مکرر ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (الحاقی ۱۴۰۰)، به صراحت جرایم رشا، ارتشا، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که در راستای ارتکاب جرایم و تخلفات موضوع این قانون ارتکاب یافته باشند را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است؛ بنابراین، چنانچه قانونگذار بر توسعه صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دیگر جرایم نیز نظر می‌داشت، باید در مقام بیان به این توسعه صلاحیت تصریح می‌کرد؛ در حالی که چنین تصریحی وجود ندارد.

سوم- در ادبیات و شیوه قانوننویسی، تبصره ماده موجودیتی مستقل از آن ماده ندارد؛ بلکه دارای حکمی تبعی ناظر بر حکم مندرج در اصل ماده و مکمل آن است؛ بر این اساس، تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون مورد اشاره به دلالت عبارت صدر این ماده که مقرر می‌دارد «تمامی احکام و قواعد عمومی مربوط به جرایم و تخلفات موضوع این قانون به غیر از موارد پیش‌بینی شده، مطابق قانون مجازات اسلامی است ...»، ناظر بر قواعد ماهوی است و از مقررات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین دادرسی کیفری و از آن جمله از قواعد صلاحیت منصرف است. بدیهی است تصریح قانونگذار به مواد ۱۸۰ و ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذیل ماده ۶۳ پیش‌گفته نافی آنچه گفته شد نیست؛ بلکه خود دلیلی بر آن است که قانونگذار در تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (الحاقی ۱۴۰۰) به صلاحیت دادگاه انقلاب نظر نداشته است والا همانند تصریح به تسری احکام مواد ۱۸۰ و ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جرایم ذیل ماده ۶۳ پیش‌گفته، به صلاحیت دادگاه انقلاب نیز تصریح می‌کرد.

چهارم- به موجب ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی «در کلیه مواردی که شرایط و ضوابط دادرسی در این قانون پیش‌بینی نشده است، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می‌شود»؛ بنابراین با عدم تصریح به صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به جرایمی

غیر از قاچاق در این قانون و همچنین عدم پیش‌بینی چنین صلاحیتی در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به تعریف قاچاق در بند «الف» ماده یک قانون مورد اشاره، رسیدگی به جرایم موضوع استعلام به موجب ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؛ مگر در مواردی نظیر ماده ۷ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ که به اعتبار میزان مجازات، رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار می‌گیرد.

پنجم- با توجه به ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل، عدم نسخ قوانین و آراء وحدت رویه است و در موارد تردید، به اعتبار آن حکم داده می‌شود.

قابل ذکر است رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۲۴/۱/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز همچنان معتبر است. جایگزینی عبارت «مرجع صالح رسیدگی‌کننده» به جای عبارت «مرجع قضایی» در ماده ۴۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۱۴۰۰) و تجویز اعاده دادرسی رئیس قوه قضاییه از آراء شعب ویژه رسیدگی به قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی موضوع ماده ۵۰ مکرر ۳ (الحاقی ۱۴۰۰) و حکم تبصره ۲ این ماده مبنی بر رعایت احکام این تبصره توسط شعب تجدید نظر رسیدگی به پرونده‌های تعزیرات و همچنین توجه به مواد ۲۵ مکرر و ۵۰ مکرر ۲ این قانون که همگی از اصلاحات و الحاقات قانون در سال ۱۴۰۰ می‌باشند، مؤید اعتبار رأی وحدت رویه مورد اشاره و بیان‌کننده آن است که مقصود مقنن از وضع تبصره ۵ ماده ۶۳ قانون پیش‌گفته، حذف صلاحیت شعب نخستین و تجدید نظر ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز موضوع بند «ب» ماده ۱۱ این قانون نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۷۳

شماره پرونده: ۲۷۳-۵۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

به دلالت ماده ۱۵ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان، احراز شهادت جانبازان متوفی که علت فوتشان مرتبط با عارضه جانبازی باشد به جهت تخصصی بودن موضوع به کمیسیون ماده ۱۵ قانون مرقوم واگذار شده است، آیا با عنایت به تصریح حدود مسئولیت کمیسیون‌های مواد ۱۵ و ۱۶ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان که به اعتبار و قوت خود باقی بوده و نسخ هم نگردیده است، امکان بررسی و اظهارنظر و احراز شهادت جانباز متوفی قابل ارجاع به کمیسیون ماده ۱۶ (ماده شانزده) قانون موصوف می‌باشد یا خیر؟

به عبارتی آیا در صورت طرح شکایت در شعبه دیوان محترم عدالت اداری در خصوص اعتراض به نظریه کمیسیون ماده ۱۵ قانون صدرالبیان در رد احراز شهادت، شعبه دیوان عدالت می‌تواند رسیدگی به موضوع را در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۶ مورد استناد تشخیص داده و عدم صلاحیت به شایستگی کمیسیون ماده ۱۶جهت رسیدگی به اعتراض به نظریه کمیسیون ماده ۱۵ قانون صدرالبیان صادر نماید یا خیر؟ و یا به جهت صلاحیت ذاتی و تخصصی کمیسیون ماده ۱۵ که به نظر آن اعتراض شده است شعبه محترم دیوان رأساً باید به شکایت از نظریه کمیسیون ماده ۱۵ قانون در رد احراز شهادت، رسیدگی نماید.

پاسخ:

نظر به اینکه قانونگذار در خصوص اختلاف در صلاحیت مراجع قضایی و اداری راهکارهای خاص پیش‌بینی کرده و علاوه بر تعیین سازوکار حل اختلاف، تبعیت مرجع تالی از مرجع عالی را در هر حال ضروری اعلام کرده و نیز به لحاظ آن‌که پرسش مطرح شده نشأت گرفته از ابهام در مقررات نیست؛ بلکه تطبیق مقررات بر مصادیق خارجی است، پاسخ‌گویی به پرسش مطرح شده از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۶۹

شماره پرونده: ۲۶۹-۹۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به درخواست سفارت جمهوری قرقیزستان جهت به رسمیت شناختن پروانه وکالت وکلای آن کشور در مراجع قضایی ایران و بر اساس عمل متقابل، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به موجب بند یک ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، به اتباع خارجه اجازه وکالت داده نمی‌شود.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آن‌ها مقرر گردیده است»؛ بنابراین در فرض سؤال، شخصی که فاقد پروانه وکالت دادگستری از مراجع صالح ایرانی است، نمی‌تواند به عنوان وکیل دادگستری در محاکم قضایی اقدام کند؛ هرچند دارای پروانه وکالت از کشوری خارجی باشد. بدیهی است وکالت ایشان از سوی موکل در حد وکالت مدنی قابل پذیرش بوده و چنانچه حق توکیل به غیر داشته باشد، می‌تواند با اعطای وکالت به یکی از وکلای دادگستری، حقوق موکل خود را استیفا کند.

ثالثاً، در قانون موافقتنامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزستان مصوب ۱۲/۳/۱۳۸۶ مقرره‌ای مبنی بر به رسمیت شناختن پروانه‌های وکالت جمهوری قرقیزستان در ایران پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۶

۷/۱۴۰۲/۲۵۴

شماره پرونده: ۲۵۴-۵۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- چنانچه شخصی قصد خارج کردن اقلام دارویی، تجهیزات پزشکی و یا دیگر اقلام سلامت‌محور تولید داخل را به صورت غیر قانونی و قاچاق از کشور داشته باشد و پیش از خروج از کشور، در هنگام بازرسی در فرودگاه، اقلام مذکور کشف شود، آیا متهم به اتهام شروع به قاچاق کالا تحت تعقیب قرار می‌گیرد و با توجه به عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مقررات مواد ۲۷ و ۶۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بر اساس ارزش کالا به حداقل مجازات مندرج در بندهای ماده ۲۲ همان قانون محکوم می‌شود و یا آنکه به استناد بند «ر» ماده ۲ قانون اخیرالذکر، موضوع قاچاق تام محسوب و متهم بر این اساس محکوم می‌شود. به عبارت دیگر، آیا منظور از عبارت «هرگونه اقدام به خارج کردن» در بند «ر» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، همان شروع به قاچاق است و یا آنکه بر اساس تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم در موارد ابهام، عبارت مذکور به قاچاق تام تعبیر می‌شود؟ توضیح آنکه، ماده ۱۱۳ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰، وارد کردن کالا به کشور یا خارج کردن آن از کشور از مسیر غیرمجاز یا بدون رعایت تشریفات گمرکی را قاچاق محسوب کرده است و در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مواردی عبارت «ورود کالا یا ارز به کشور و یا خروج آنها از کشور» و در موارد دیگری عبارت «اقدام به وارد کردن کالا یا ارز به کشور یا اقدام به خارج نمودن آنها از کشور» قید شده است (از جمله در بند «ر» ماده ۲ و بندهای «الف» و «ب» ماده ۲ مکرر و ماده ۲۷ این قانون)؛ اگر مقصود از عبارت «اقدام به خارج کردن یا واردکردن» را همان مرحله شروع به جرم بدانیم، با توجه به قید این عبارت در ماده ۲۷ اخیرالذکر در خصوص اقلام سلامت‌محور، هرگونه شروع به قاچاق، قابل مجازات به مثابه جرم تام و در محدوده حداقل تا حداکثر مجازات تعیین شده در ماده ۲۲ آن قانون خواهد بود و مقررات ماده ۶۸ در خصوص آنها کاربردی ندارد.

۲- با عنایت به اینکه بند «الف» ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص قاچاق اقلام سلامت‌محور دارویی، فرآورده‌های زیستی، مکمل‌ها و ملزومات پزشکی و قطعات یا مواد اولیه آن‌ها یا ساخت این اقلام بدون رعایت تشریفات قانونی، عمل مرتکب را مشمول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات قاچاق کالای ممنوع موضوع ماده ۲۲ همان قانون دانسته و بند «ب» ماده ۲۷ قانون یادشده، در خصوص قاچاق مواد و فرآورده‌های خوراکی، آشامیدنی، آرایشی، و بهداشتی یا مواد اولیه آن‌ها و یا ساخت این اقلام بدون رعایت تشریفات قانونی در فرض عدم اخذ مجوز مصرف انسانی، موضوع را مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع دانسته است؛ یعنی بدون اینکه عمل مرتکب را در حکم قاچاق کالای ممنوع تلقی کند، صرفاً مجازات آن را به ماده ۲۲ قانون (مذکور در بند «الف») و مجازات قاچاق کالای ممنوع (مذکور در بند «ب») ارجاع داده است؛ آیا در خصوص هر دو بند «الف» و «ب» در فرض تحقق شرایط، صدور حکم به مصادره محل نگهداری کالای قاچاق تا سقف تعیین شده در ماده ۲۴ همان قانون جایز است؟

۳- با عنایت به ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز با توجه به تبصره ۳ ذیل این ماده (الحاقی ۱۴۰۰) که مقرر داشته است رفع مسئولیت وثیقه‌گذار تنها با تودیع وثیقه جایگزین و یا اجرای کامل حکم امکان‌پذیر است، آیا در جرایم و تخلفات موضوع این قانون چنانچه در مرحله تحقیقات، رسیدگی یا اجرای حکم، وثیقه‌گذار متهم یا محکوم‌علیه را معرفی و تقاضای رفع اثر از قرار وثیقه را بنماید، از ضمانت وی رفع اثر می‌شود و یا آنکه حتی در این فرض نیز در صورت عدم پرداخت جزای نقدی توسط محکوم‌علیه یا عدم شناسایی مالی از وی، مبلغ مذکور از محل وثیقه قابل وصول خواهد بود؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اینکه قانونگذار در موارد خاصی؛ از جمله ماده ۲۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «د» ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ اقدام برای خارج کردن کالا از کشور که منتهی به خروج کالا از کشور نشود را جرم تام خروج کالا از کشور تلقی کرده است؛ در دیگر موارد که چنین تصریحی در خصوص آنها وجود ندارد، با توجه به تعریف اصطلاح قاچاق کالا و ارز در بند «الف» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و پیش‌بینی مجازات شروع به قاچاق در ماده ۶۸ همین قانون و انطباق عبارت «اقدام به خارج کردن کالا از کشور برخلاف تشریفات قانونی» در بند «ر» ماده ۲ قانون یادشده با «شروع به جرم» موضوع ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه اقدام به خارج کردن کالا از کشور به خروج منجر نشود (موضوع ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، جرم تام قاچاق محقق نشده و رفتار ارتکابی با لحاظ تفسیر مضیق قوانین کیفری، شروع به جرم قاچاق کالا است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- از ذیل بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۷ (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر به صدر ماده ۲۲ این قانون، چنین مستفاد است که در مواردی که کالای مکشوفه شامل اقلام مذکور در بندهای «الف» و «ب» ماده پیش‌گفته باشد، مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع موضوع ماده ۲۲ و احکام مندرج در این ماده؛ از جمله ماده ۲۴ این قانون در صورت اجتماع شرایط مقرر قانونی در مواد اخیرالذکر نیز می‌باشد. تبصره یک الحاقی به ماده ۶۳ اصلاحی و ذیل ماده ۶۵ اصلاحی قانون پیش‌گفته، مؤید این استنباط است.

۳- الف) با عنایت به ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مستفاد از واژه «تنها» مذکور در تبصره ۳ (الحاقی ۱۴۰۰) ماده ۶۰ قانون پیش‌گفته که افاده حصر می‌نماید و صراحت حکم مقرر در این تبصره، رفع مسؤولیت وثیقه‌گذار و آزادی وثیقه تنها با «تودیع وثیقه نقدی یا ملکی جایگزین» و صدور قرار قبولی تأمین برای آن یا با «اجرای کامل حکم» امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، حکم مقرر در تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (از حیث رفع مسؤولیت وثیقه‌گذار و آزادی مورد وثیقه) استثناء بر مواد ۲۲۸، ۲۳۰ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

ب) از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۰/۱۱/۱۴۰۰، با عنایت به صراحت تبصره ۳ الحاقی به ماده ۶۰ این قانون، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط متهم یا دیگری امکانپذیر است. بدیهی است با توجه به این‌که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط دیگری تنها نسبت به وثایق تودیع‌شده پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیر و به شرط تفهیم آن به شخص وثیقه‌گذار در هنگام اخذ وثیقه امکان‌پذیر است و نیازی به صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان نیست؛ اما در هر صورت استیفای جزای نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده مستلزم رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. ضمناً در فرض سؤال، صدور اجراییه منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۲/۲۳۲

شماره پرونده: ۲۳۲-۱۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص فرزندان ناشی از رابطه نامشروع، با توجه به عدم الحاق طفل به والدین از جمله پدر، آیا باید مبادرت به تعیین و نصب قیم نمود؟

پاسخ:

به رغم آن‌که قانونگذار در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی مقرر کرده است «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود»، در ماده ۱۰۴۵ این قانون آورده است «نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد»؛ از آنجا که قانونگذار به موجب ماده اخیرالذکر قرابت نسبی میان زانی و ولدالزنا را پذیرفته است، می‌توان چنین گفت که ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی مجمل است و قابلیت اطلاق‌گیری ندارد؛ بر این اساس و با لحاظ پیشینه فقهی موضوع؛ از جمله فتوای مرحوم حضرت امام خمینی (ره) در پرسش شماره ۱۱۰۶۰ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۶۱ مندرج در جلد نهم استفتائات صفحه ۵۱۱ که مبنای رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۴/۵/۱۳۷۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفته و تمام احکام فرزندی غیر از توارث را بر زانی و ولدالزنا مترتب دانسته است، در فرض سؤال نسبت به طفل متولد از رابطه نامشروع، نصب قیم منتفی است و احکام مقرر در مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مدنی مجرا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۹۴

شماره پرونده: ۱۹۴-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلا، سردفتران اسناد رسمی و دیگر اشخاص مذکور در این بند می‌توانند از ملک دارای کاربری مسکونی به عنوان محل فعالیت خود استفاده کنند. با عنایت به این حکم، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- اولاً، در صورتی که، فرد مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ ملک دارای یکی از مشاغل مندرج در این تبصره باشد، آیا می‌تواند از ملک دارای کاربری مسکونی به عنوان محل فعالیت خود استفاده کند؟ توضیح آنکه، مالک سه دانگ دیگر در نامه‌ای به شهرداری به موضوع اعتراض کرده است.

ثانیاً، چنانچه پاسخ منفی باشد، آیا جلوگیری از استفاده مالک مشاعی در صلاحیت دادگستری است و یا آنکه شهرداری باید از طریق کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون یادشده و یا دیگر ابزارهای نظارتی خود ممانعت به عمل آورد؟ ۲- با توجه به استفاده از لفظ «مالک» در تبصره صدرالذکر، آیا منظور قانونگذار مالک عین است یا آنکه مالکان منافع نیز می‌توانند از ملک دارای کاربری مسکونی، به ترتیب پیش‌گفته استفاده کنند؟

پاسخ:

۱- تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مشاغل و فعالیت‌های اشخاص و مؤسسات مذکور در این تبصره که در ملک دارای کاربری مسکونی فعالیت دارند را تجاری محسوب نکرده است و در مقام تعیین میزان مالکیت اشخاص استفاده‌کننده و تراضی یا عدم تراضی آن‌ها در نحوه استفاده از ملک نمی‌باشد و در فرض مالکیت مشاعی مطابق عمومات قانونی و از جمله مقررات مربوط به عقد شرکت رفتار می‌شود؛ لذا موجبی برای اعمال تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۱) ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری نبوده و کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون یادشده صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم پیرامون تعطیل محل فعالیت مذکور را ندارد.

۲- جز در موارد مصرح در ماده واحده قانون محل مطب پزشکان مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده واحده قانون محل دفاتر روزنامه و مجله مصوب ۱۳۷۷ که فعالیت شغلی پزشکان و صاحبان حرف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وابسته و صاحبان روزنامه‌ها و مجله‌ها در ساختمان‌های استیجاری را مجاز دانسته است، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۱۷۱ مورخ ۴/۱۰/۱۳۷۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، منظور از مالک در تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک عین است./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۷۶

شماره پرونده: ۱۷۶-۸۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- آیا پذیره موضوع آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی به اراضی اوقافی دارای کاربری مسکونی یا تجاری فاقد اعیانی، تعلق می‌گیرد؟

۲- با توجه به ماده یک آیین‌نامه یادشده که عبارت «ابتدائاً» را ذکر کرده است، چنانچه معاملات متعددی نسبت به ملک اوقافی انجام شده باشد، پرداخت پذیره بر عهده کدام فروشنده است؟ فروشنده اولیه یا آخرین فروشنده؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به ماده یک آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، به اراضی اوقافی فاقد اعیانی که با اعطای حق تملک اعیان جهت احداث واحد مسکونی، اداری، خدماتی و صنعتی دارای موافقت اصولی به اجاره واگذار می‌شود، پذیره تعلق می‌گیرد؛ مگر آنکه نظر واقف بر عدم اخذ پذیره و یا اخذ پذیره به نحو خاص باشد؛ دادنامه‌های شماره ۲۱۶۱ و ۲۱۶۲ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و دادنامه اصلاحی شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۰۵۸۲۲۱۶۱ مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۸ همان مرجع و همچنین ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده (الحاقی ۳۱/۴/۱۳۹۷ هیأت وزیران) مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به قیود مندرج در ماده یک آیین‌نامه یادشده، چنانچه زمین موقوفه دارای کاربری مسکونی یا تجاری باشد و حق تملک اعیان جهت احداث واحد مسکونی، اداری، خدماتی و صنعتی اعطا نشده باشد، اخذ پذیره منتفی است.

۲- با توجه به ماده ۲ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۰/۲/۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، مستأجر عرصه‌ای که حق تملک اعیان داشته و احداث اعیان نموده است، مکلف است در صورت انتقال مورد اجاره به غیر، پانزده درصد مابه‌التفاوت ارزش فعلی عرصه موقوفه نسبت به زمان ایجار را به عنوان پذیره و به هنگام تنظیم سند اجاره به نفع موقوفه پرداخت کند و در نقل و انتقالات بعدی نیز این ترتیب رعایت می‌شود. این فروشنده (مستأجر) است که باید پذیره را به ترتیب فوق پرداخت کند و از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عبارت «ابتدائاً» مذکور در ماده یک این آیین‌نامه، نمی‌توان صرف اخذ پذیره از اولین فروشنده را مستفاد دانست و به سبب تصریح ماده ۲ آیین‌نامه، در تمامی نقل و انتقالات اخذ پذیره از مستأجر (فروشنده) با رعایت ترتیبات مذکور در این ماده ضروری است؛ مگر در انتقالات ناشی از ارث که وفق ماده ۶ آیین‌نامه یادشده، طبقه اول وراث از پرداخت پذیره معاف هستند و یا در فرض اجرای ماده ۱۲ همین آیین‌نامه.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۲/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- چنانچه شخصی نسبت به رأی دادگاه مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی، دعوای اعتراض ثالث مطرح کند و در جریان رسیدگی معلوم شود ملک مورد نزاع از سوی مرجع صالح موات اعلام شده است، آیا موات بودن ملک مانع رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث است یا دادگاه باید بدون توجه به رأی موات، به این دعوا رسیدگی کند؟

۲- در صورتی که ثالث نسبت به حکم خلع ید معترض شود و معلوم شود مالکیت به نام خوانده دعوا (محکوم‌له پرونده قبلی) است، آیا سند رسمی مالکیت مانع رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث است و یا آنکه دادگاه باید بدون توجه به سند مالکیت به دعوای اعتراض ثالث رسیدگی کند؟

پاسخ:

۱- صدور رأی بر موات بودن اراضی، موجب لغو مالکیت اشخاص و اثبات مالکیت دولت می‌شود؛ لذا در صورتی که ادعای معترض ثالث مبنی بر داشتن حق مالکیت بر ملک باشد، به لحاظ لغو مالکیت اشخاص مادام که رأی صادره بر موات بودن اراضی به قوت خود باقی است، دعوای اعتراض ثالث قابل استماع نیست. بدیهی است چنانچه معترض ثالث در مرجع صالح نسبت به موات بودن این ملک به عنوان ثالث اعتراض کند، مسموع نبودن دعوای وی در اعتراض ثالث نسبت به رأی صادره مبنی بر اثبات مالکیت، نمی‌تواند مستمسک عدم احراز ذی‌نفعی وی در دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی موات قرار گیرد؛ زیرا این امر مستلزم دور است.

۲- مطابق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اگر رأیی به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد، وی می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض کند. در فرض سؤال که ثالث نسبت به حکم خلع ید معترض است، صرف وجود سند رسمی مالکیت به نام خوانده دعوای معترض ثالث (محکوم‌له دعوای قبلی)، مانع از استماع دعوای اعتراض ثالث نسبت به رأی فوق به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۲/۱۴۹

شماره پرونده: ۱۴۹-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص تعیین تکلیف سلاح سرد مکشوفه از محکوم‌علیه در راستای مواد ۶۱۷ و ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) رویه‌های قضایی مختلفی بین شعب دادگاه‌ها برقرار می‌باشد. برخی از شعب حکم به معدوم نمودن آن می‌نمایند و برخی ضمن حکم به ضبط، دستور به تحویل به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و برخی دستور به تحویل به آماد و پشتیبانی فراجا یا واحد اسلحه و مهمات ارتش صادر می‌نمایند و برخی نیز به لحاظ فقد عنصر قانونی و شرعی ضبط یا معدوم نمودن و به لحاظ مالیت داشتن حکم به استرداد می‌نمایند. مستدعی در خصوص طریق قانونی صحیح ارشاد و پاسخ فرمایید که بر اساس قانون کدامیک صحیح و قانونی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، برابر تبصره یک الحاقی مورخ ۲۲/۶/۱۳۹۶ به ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) «حمل قمه، شمشیر، قداره و پنجه بوکس در صورتی که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح انجام شود جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد. واردات، تولید و عرضه سلاح‌های مذکور ممنوع است و مرتکب به جزای نقدی درجه شش محکوم و حسب مورد این سلاح‌ها به نفع دولت ضبط یا معدوم می‌شود.» از سوی دیگر در اجرای مواد ۱ و ۳ آیین‌نامه اجرایی شیوه نگهداری اموال توقیف‌شده مصوب ۱۳۹۲، این اشیاء تا تعیین تکلیف دادگاه، برای نگهداری موقت به واحد آماد فراجا تحویل می‌شود و به استناد تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم یا پس از آن به نحو فوق نسبت به ضبط یا معدوم کردن اشیاء مذکور، تعیین تکلیف کند.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه حکم به ضبط یا معدوم کردن این اشیاء صادر می‌کند، با عنایت به مواد ۱، ۳۲ و ۳۷ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰، تحویل این سازمان می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۲/۱۴۵

شماره پرونده: ۱۴۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا اعتراض ثالث در جرم تصرف عدوانی و کلاهبرداری و فروش مال غیر تا مبلغ یکصد میلیون تومان در دادگاه تجدیدنظر قابل پذیرش می‌باشد؟ در صورتی که قابل پذیرش باشد و دادگاه اعتراض ثالث را موجه و وارد بداند، تکلیف محکومیت متهم بابت جرم تصرف عدوانی و کلاهبرداری تا مبلغ یکصد میلیون تومان با توجه به اینکه این جرایم قابل گذشت می‌باشند و تعقب و مجازات متهم در جرایم قابل گذشت با شکایت شاکی انجام می‌شود، چه می‌باشد؟ زیرا در صورتی که اعتراض ثالث در جرم تصرف عدوانی وارد دانسته شود، در واقع شاکی اولیه مالکیتی نسبت به ملک نداشته و ملک متعلق به او نبوده است و متهم هم بدون شکایت شاکی واقعی محکومیت پیدا کرده است.

پاسخ:

الف- در صورتی که شخص ثالث نسبت به آن قسمت از حکم کیفری که دائر بر رد مال است، اعتراض خود را به دادگاه تجدیدنظر تقدیم کند، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل خواهد شد.

ب- چنانچه دادگاه کیفری پس از رسیدگی به اعتراض شخص ثالث آن را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌کند ولی مجازات تعیین شده در حکم دادگاه به قوت خود باقی است؛ زیرا همانطور که در بند یک توضیح داده شد، اعتراض شخص ثالث صرفاً ناظر به جنبه مدنی رأی دادگاه کیفری (رد مال یا رفع تصرف ...) است و از رأی دادگاه در خصوص مجازات منصرف است. هر چند محکوم‌علیه می‌تواند از طریق قانونی مانند درخواست اعاده دادرسی موضوع بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (در صورت پذیرش اعتراض ثالث توسط دادگاه) خواستار لغو مجازات معین شده در حکم شود. به عبارت دیگر حکم قطعی دادگاه کیفری در خصوص مجازات متهم تا زمانی که به یکی از طرق قانونی نقض نشده است به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۳۲

شماره پرونده: ۱۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- چنانچه محکوم‌علیه در لایحه تجدید نظرخواهی فقط تقاضای تخفیف یا تبدیل و یا تعلیق مجازات را مطرح نماید، آیا مورد قابل تطبیق با شقوق مندرج در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری است؟ در صورت عقیده به عدم مطابقت، وظیفه قانونی دادگاه تجدید نظر استان و تصمیم شایسته چیست؟

۲- در صورتی که شخص بدهکار با حیله و مانور متقلبانه موفق به اخذ سند بدهکاریش از طلبکار شده (مثلاً گرفتن چک خودش از شاکی) و یا سندی از طلبکار دریافت نماید که مضمون آن نداشتن بدهی و یا تهاتر دین طلبکار است، اقدامات یادشده به جهت عدم بردن مال دیگری، می‌تواند مصداق بزه کلاهبرداری تلقی گردد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه محاسبه رد مال و جزای نقدی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- ذکر جهات تجدید نظرخواهی در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور ایجاد نظم دادرسی در مرحله تجدید نظر است و مقنن با تعیین جهات تجدید نظرخواهی، تجدید نظرخواه را به مواردی که در اعتراض وی نسبت به رأی تجدید نظرخواسته مؤثر است، هدایت کرده تا از طرح جهاتی که تأثیری در نقض آراء ندارد، پرهیز کند؛ بنابراین، عدم قید یکی از این جهات یا تجدید نظرخواهی که صرفاً متضمن تقاضای تخفیف یا تبدیل یا تعلیق اجرای مجازات از سوی تجدید نظرخواه باشد، حسب مورد در اجرای مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مانع انجام وظیفه قانونی از سوی مرجع تجدید نظر نمی‌باشد؛ در صورت ادعای وجود جهات تخفیف اعم از قانونی و قضایی و عدم اعمال آن، موضوع از جهات تجدید نظرخواهی مذکور در بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون فوق‌الذکر است؛ هرچند دادگاه تجدید نظر می‌تواند متعاقب رسیدگی، جهات ادعایی را وارد یا مردود تشخیص دهد.

۲- الف - مقنن در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ «... تحصیل اسناد ... یا مفاصاحساب و امثال آن‌ها ...» به یکی از وسایل تقلبی مذکور در این ماده یا وسایل تقلبی دیگر را کلاهبرداری محسوب کرده است؛ لذا در فرض سؤال، دریافت سند بدهکاری از طلبکار (مثلاً

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دریافت چک توسط مدیون از طلبکار که قبلاً مدیون بابت بدهی به طلبکار داده است) و یا اخذ مفاصاحساب که مضمون آن تهاتر دین یا نداشتن بدهی به طلبکار است، چنانچه به یکی از وسایل تقلبی مذکور در ماده پیش گفته یا وسایل تقلبی دیگر صورت گرفته باشد، مشمول این ماده است.

ب – منظور از «رد مال» در بزه کلاهبرداری، رد اصل مال موضوع جرم یعنی مال تحصیل شده از جرم است و در فرض استعلام که مرتکب بزه کلاهبرداری، اسنادی مانند چک یا برگه تسویه حساب بدهی را بطور متقلبانه از طلبکارش اخذ کرده است، باید این اسناد تحصیل شده از جرم به صاحبش مسترد شود.

پ – در خصوص محکومیت مرتکب بزه کلاهبرداری به پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است چون در فرض سؤال، مرتکب با اخذ سند یا مفاصاحساب از طلبکار در حقیقت به میزان بدهی که به طلبکار دارد مال وی را تصاحب کرده است، میزان جزای نقدی معادل این مبلغ تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۷

شماره پرونده: ۱۰۷-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

احتراما به استحضار می‌رساند در موارد ذیل محکوم‌علیهم دارای حداقل دو محکومیت قطعی در اجرای احکام کیفری بوده که قاعدتاً یا باید مشمول قواعد تعدد یا تکرار موضوع مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی و ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی واتقلاب در امور کیفری گردند؛ ولی به علل ذیل قواعد تعدد یا تکرار حسب مورد شامل‌شان نمی‌گردد و اجرای حکم دو پرونده با مشکل مواجه شده و مشخص نیست که آیا باید هر دو مجازات اجرا گردند یا قاعده خاصی شامل‌شان گردد.

در پرونده اول، پرونده در راستای اعمال ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در جهت اتخاذ تصمیم مناسب ارسال گردید احکام صادره بدین شرح می‌باشد:

۱- به موجب دادنامه شماره ..... مورخ ۱۴۰۱/۶/۱۵ صادره از یکی از شعب کیفری دو در مقام رد درخواست واخواهی به اتهام سرقت موبایل به تحمل ۶ ماه حبس و تحمل ۳۰ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت رد مال در حق شاکی محکوم گردیده است (تاریخ وقوع جرم ۱۴۰۰/۳/۱۰).

۲- ایشان همچنین به موجب دادنامه تجمیعی شماره ... مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی دادگستری به اتهام نگهداری ۱/۸۰ گرم هروئین به تحمل ۲ سال و ۲ ماه حبس و ۳۰ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت ۱۲۶۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی (به تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۸/۷/۱۷) و به اتهام نگهداری ۱۰ عدد قرص متادون به پرداخت ۱۵۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و به اتهام ۱۴/۸۰ گرم شیشه و هرویین به تحمل ۶ سال حبس و ۵۵ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ ۴۵۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و به اتهام نگهداری یک گرم گراس و ۶ عدد قرص متادون به تحمل ۱ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ ۱۶۰۰۰۰ ریال جزای نقدی (به تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۸/۴/۲) محکوم شده است.

پرونده پس از ارسال به دادگاه کیفری دو، دادگاه مؤخر برابر اعمال قواعد تکرار بیان داشتند که با عنایت به نوع جرم که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و اینکه قواعد تکرار جرم در این‌گونه بزه‌ها مطابق قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر تابع نظام و قواعد خاص و رسیدگی افتراقی می‌باشد و امکان اعمال تکرار جرم در این‌گونه موارد از سوی کیفری دو منتفی می‌باشد پرونده را اعاده نموده است. ۲- در پرونده دوم در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خصوص محکوم‌علیه پرونده در راستای اعمال ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی به یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی دادگستری شهرستان قزوین جهت اتخاذ تصمیم مناسب ارسال گردید. احکام صادره بدین شرح می‌باشد:

۱- به موجب دادنامه شماره .... مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۳ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب به اتهام نگهداری مواد مخدر از نوع هرویین به میزان ۷/۳۰ و از نوع شیشه به میزان یک گرم به تحمل ۳ سال و ۹ ماه حبس و تحمل ۳۵ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت ۱۳۳۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و ضبط کلیه مواد مخدر محکوم گردیده است. تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۹/۴/۲۵.

۲- ایشان همچنین به موجب دادنامه شماره .... مورخ ۱۴۰۱/۹/۳ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب به اتهام نگهداری ۲۰ گرم هرویین به تحمل ۱۱ سال و ۸ ماه حبس و تحمل ۴۴ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت ۴۰۰۰۰۰۰۰ تومان جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم شده است که در دادنامه ... مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ یک چهارم از مجازات‌های وی کسر شده است. تاریخ وقوع جزم ۱۴۰۰/۱۱/۸. پس از ارسال به شعبه گزینه دو بیان داشتند با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ دادنامه صادره این شعبه مشمول قواعد تکرار جرم نمی‌گردد.

۳- در پرونده سوم در راستای اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی به یکی از شعب دادگاه جهت اتخاذ تصمیم مناسب ارسال گردد. احکام صادره بدین شرح می‌باشد:

۱- ایشان به موجب دادنامه شماره ... مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۱ صادره از یکی از شعب دادگاه به اتهام نگهداری ۱ کیلو و ۹۹۰ گرم شیشه به تحمل ۲۵ سال و ۱ ماه حبس و پرداخت ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده است که در دادنامه ... مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۹ در مقام اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری یک چهارم از مجازات وی کسر شده است. تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۷/۷/۸.

۲- همچنین به موجب دادنامه شماره ... مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۷ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب به اتهام نگهداری و فروش ۴ کیلو شیشه و ۱۷۰ گرم و ۹۰ سانت قرص بوپرنورفین به تحمل ۳۰ سال حبس تعزیری و پرداخت ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال جزای نقدی برای نگهداری شیشه و ۲۵ میلیون ریال جزای نقدی بدل ۶ ماه حبس تعزیری برای نگهداری قرص بوپرنورفین ضبط کلیه مواد مخدر محکوم گردیده است که با توجه به اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در دادنامه ... مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۳ یک چهارم مجازات وی کسر گردیده است. تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۹/۷/۱۵.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که پس از ارسال پرونده به شعبه (هر دو رأی را یک شعبه صادر نموده است) بیان داشتند در صورت اعمال قواعد تکرار نسبت دادنامه دوم مجازات اخیرالذکر تبدیل به اعدام می‌گردد؛ فلذا مشمول قواعد تکرار نمی‌گردد.

۴- در پرونده بعدی، پرونده در راستای اعمال ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی به یکی از شعب دادگاه انقلاب جهت اتخاذ تصمیم مناسب ارسال گردد. احکام صادره بدین شرح می‌باشد:

۱- ایشان همچنین به موجب دادنامه شماره ... مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی دادگستری شهرستان قزوین به اتهام نگهداری ۱۳ گرم هروئین و یک عدد پایپ به تحمل ۷ سال حبس و تحمل ۳۵ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت ۳۶۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و به اتهام نگهداری یک عدد پایپ به تحمل ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده است که در دادنامه ... مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۴ یک چهارم از مجازات کسر شده است. تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۶/۱۰/۲۷.

۲- به موجب دادنامه شماره ... مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ صادره از یکی از شعب دادگاه انقلاب به اتهام نگهداری ۱/۲۰ گرم هروئین و ۵۰ سانتی گرم شیشه به تحمل دو سال و ۸ ماه حبس و تحمل ۳۹ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ ۱۶۲۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و ضبط کلیه مواد مخدر محکوم گردیده است. تاریخ وقوع جرم ۱۳۹۸/۱۱/۴.

که دادگاه بیان داشته نظر به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مشمول قواعد تکرار نمی‌گردد؛ فلذا از شما مقام محترم درخواست ارشاد نسبت به اینکه در موارد بالا و مشابه آن کدام یک از مجازات‌ها و طبق کدام قاعده اجرا گردند را دارم.

پاسخ:

اصل بر این است که هرکس برای ارتکاب جرمی محکوم شود مجازات مندرج در آن حکم در مورد وی اجرا می‌شود و عدم اجرای مجازات، امری استثنایی و نیازمند تصریح قانونی است که در مورد تعدد جرم این تصریح قانونی وجود دارد؛ ولی در مورد تکرار جرم، چنین استثنایی مقرر نشده است؛ بنابراین در فرض سؤال، در تعدد جرایم تعزیری برابر بندهای «ث» و «ح» ذیل ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه یا مجازات اشد مقرر در حکم تجمیعی با شرایط مقرر در بندهای یادشده اجرا می‌شود و چنانچه مرتکب، محکومیت کیفری دیگری که مشمول مقررات تکرار جرایم تعزیری است نیز داشته باشد، مجازات اخیر نیز در مورد وی اجرا می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۲/۹۷

شماره پرونده: ۹۷-۳/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص املاک مشاعی (ملک تجاری) که نسبت به آن‌ها تقاضای دستور فروش می‌شود و شخص ثالث نسبت به آن دارای حق سرقفلی است، دستور فروش چگونه اجرا و حقوق ثالث به چه نحو باید حفظ شود؟

پاسخ:

در فرضی که صدور دستور فروش ملک مشاع به سبب غیرقابل افراز بودن آن از دادگاه درخواست می‌شود، دادگاه مکلف است صریحاً حق کسب یا پیشه یا تجارت و حق سرقفلی مستأجر ملک تجاری را از دستور فروش استثناء کند و در نتیجه در اجرای دستور فروش ملک تجاری مشاع غیر قابل افراز، صرفاً مالکیت ملک مشاع و با استثناء کردن حقوق مذکور به مزایده و فروش گذاشته می‌شود و دستور فروش ملک به حق مستأجر دارای حق کسب یا پیشه یا تجارت و یا دارنده سرقفلی خللی وارد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۶

شماره پرونده: ۳۶-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

فرد (الف) مبادرت به صدور چک در وجه (ب) نموده است؛ پس از حصول اختلاف بین آنها در زمان سررسید چک، صادرکننده چک، وجه چک را به حساب بانک محال‌علیه واریز کرده است و با در نظر داشتن ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مدعی خیانت در امانت شده و دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک صادر می‌کند؛ اما در اجرای تبصره ماده ۲ ماده ۱۴ قانون یادشده گواهی تقدیم شکایت به مراجع قضایی را تسلیم نکرده و چک مذکور به درخواست صاحب حساب با گواهی عدم پرداخت مواجه شده است.

با عنایت به مراتب یاد شده و با لحاظ بند «ج» ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی سال ۱۳۹۷)، آیا دارنده چک (ب) می‌تواند صدور اجراییه را درخواست کند؟

توضیح آنکه، در خصوص موضوع اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند با در نظر داشتن اصل اعتماد جامعه به اسناد تجارتی و اصل سرعت در مبادلات تجارتی و پذیرش چک به عنوان ابزار پرداخت فوری و تقویت این ویژگی در بین جامعه و حمایت از بستانکارانی که با دشواری‌های ناشی از رسیدگی قضایی مواجه می‌شوند و با هدف کاهش پرونده‌های مراجع قضایی و به ویژه با لحاظ آنکه، صادرکننده چک در چنین فرضی حکم ماده ۱۴ قانون صدور چک را رعایت نکرده و گواهی طرح شکایت را ارائه نکرده است، دادگاه باید با استعلام از واحد کیفری دایر بر عدم شکایت کیفری به درخواست دارنده چک اجراییه مستقیم صادر کند؛ در مقابل برخی بر این عقیده‌اند که قانونگذار در ماده ۲۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، موارد عدم صدور اجراییه مستقیم را اعلام کرده که مسدودی چک به درخواست صاحب حساب یکی از این موارد است؛ هرچند شرایط ماده ۱۴ قانون صدور چک و تبصره‌های آن رعایت نشده باشد و به صرف اعلام بانک مبنی بر مسدودی چک صدور اجراییه امکانپذیر نیست و دارنده چک می‌تواند تعقیب کیفری و مجازات صادرکننده چک را از محاکم کیفری مطالبه و در خصوص وجه چک، دعوای حقوقی مطرح کند.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض سؤال که صادرکننده چک، وفق ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستور عدم پرداخت به بانک داده و بانک نیز به همین سبب گواهی عدم پرداخت صادر کرده است و متعاقباً صادرکننده شکایت موضوع تبصره ۲ این ماده را اقامه نکرده است، صدور اجراییه به تقاضای دارنده چک مطابق ماده ۲۳ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۷) امکان‌پذیر است؛ زیرا استثناء مقرر در بند «ج» ماده ۲۳ مذکور، با عنایت به تصریح به رعایت تبصره‌های ماده ۱۴ صدرالذکر، ناظر بر مواردی است که صادرکننده شکایت خود را در موعد مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ این قانون تقدیم و گواهی آن را به بانک تسلیم کرده باشد و فرض سؤال که صادرکننده در مهلت قانونی طرح شکایت نکرده است، از بند «ج» ماده ۲۳ یادشده منصرف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir